

СМЕРТИ ПЬЯНИХЪ КОММУНИСТОВЪ  
ПОДРОБНО И НИЗКОМЪ СТИЛЕ  
ДОСЛОНЪ ОХРАНА  
КАПЛАНА

د ساد کسٹین

# در باره سازمانهای کارگری

سازمانهای کارگری در روسیه و انگلستان

لجنه: م

از  
اسناد کمیته ن ۱

# درباره سازمانهای کاری

«شورا، سندیکا، کمیته کارگاهی و تعاونی‌های کاری»

ترجمه: م. مانی



---

اسناد کمیونترن ۱  
دوره سازمانهای کادگری  
ترجمه م. مانی  
نشر تندر، پاییز پنجاه و نه  
حق چاپ محفوظ

## فهرست

۵	کارل مارکس	مبارزات اقتصادی و مبارزات سیاسی
۷	«	سندیکاها
		جنبش سندیکایی، کمیته‌های کارگاهی
۱۰	دومین کنگره انترناسیونال سوم	و کارخانه‌ای
		انترناسیونال کمونیست و انترناسیونال
۲۴	سومین کنگره انترناسیونال سوم	سندیکائی سرخ
		ترهائی درباره فعالیت کمونیستی
۴۷	چهارمین کنگره انترناسیونال سوم	در جنبش سندیکائی
۵۹	کارل مارکس	کار تعاونی
		ترهائی درباره عملکرد کمونیستها
۶۱	سومین کنگره انترناسیونال سوم	در تعاونی‌ها
		قطعنامه کمونیست درباره فعالیت
۶۵	سومین کنگره انترناسیونال سوم	در تعاونی‌ها
۶۶	چهارمین کنگره انترناسیونال سوم	قطعنامه راجع به تعاونی



## مبارزات اقتصادی و مبارزات سیاسی

طبیعتاً هدف نهایی جنبش سیاسی طبقه کارگر، تصرف قدرت سیاسی است، و طبیعتاً برای این منظور سازمانی از طبقه کارگر که دارای درجه‌ای از انکشاف [توسعه] قبلی بوده و در جریان خود مبارزات اقتصادی تشکیل شده و رشد یافته باشد، ضروری است.

اما از طرف دیگر، هر جنبشی که در آن طبقه کارگر بعنوان طبقه به مخالفت با طبقات حاکم برمی‌خیزد و می‌کوشد آنها را بوسیله فشاری از خارج تحت سلطه خود درآورد، جنبش سیاسی است. مثلاً، کوشش برای بچنگ آوردن کاهش زمان کار از سرمایه‌داران منفرد در یک کارگاه یا فقط در یکی از شاخه‌های صنایع بوسیله اعتصاب و نظایر آن، جنبشی صرفاً اقتصادی است، در مقابل، جنبش بمنظور بدست آوردن قانون هشت ساعت کار و نظایر آن، جنبشی سیاسی است. و با این ترتیب است که از همه جنبش‌های اقتصادی منفرد کارگران، در همه جا جنبشی سیاسی پدید می‌آید، یعنی جنبش طبقه بمنظور پیروز گرداندن منافع خویش در شکلی عمومی، و در شکلی که دارای نیروی الزام اجتماعی عام می‌باشد. اگرچه این جنبش‌ها به وجود یک سازمان قبلی نیاز دارند، معهداً بنوبه خود وسایل انکشاف چنین سازمانی می‌باشند.

در آنجائیکه هنوز طبقه کارگر به درجه کافی سازمانی دست نیافته تا بتواند علیه قهر دسته جمعی، یعنی اقتدار سیاسی طبقات حاکم به مبارزه‌ای قاطع بپردازد، در هر حال باید با کار تهییجی پیاپی علیه شیوه برخورد سیاسی دشمنانه طبقات حاکم نسبت به

ما، این طبقه را به آن درجه‌سازمانی ارتقاء داد. در غیر این صورت طبقه کارگر بصورت آلت دست طبقات حاکم باقی خواهد ماند.

تلخیص از نامه ماکس به ف.

بولت مودخ ۲۳ فودیه ۱۸۷۱

(به نقل از کار مزدی و سرمایه،

انتشارات سوسیال، پاریس،

۱۹۷۲).

## ۲

با توجه باینکه پرولتاریا بعنوان طبقه فقط در صورتی می‌تواند علیه قهر دسته جمعی طبقات مالک وارد عمل شود که در حزب سیاسی مجزای خویش، در تخالف با همه اشکال قدیمی احزاب طبقات مالک، متشکل گردد؛

با توجه باینکه تشکیل پرولتاریا در حزب سیاسی اش برای تضمین پیروزی انقلاب اجتماعی و هدف‌نهایی آن - نابودی طبقات - ضروری است؛

با توجه باینکه باید وحدت نیروهای طبقه کارگر که از قبل در مبارزات اقتصادی تحقق یافته، بعنوان اهرم توده‌های این طبقه در مبارزه علیه اقتدار سیاسی استثمارکنندگانشان بکار آید؛

کنفرانس به‌اعضای انترناسیونال خاطر نشان می‌سازد که در جریان مبارزه طبقه کارگر، فعالیت اقتصادی و فعالیت سیاسی این طبقه بطرز ناگسستگی با هم پیوند دارند.

تلخیص از قطعنامه کنفرانس لندن

انجمن بین‌المللی کارگران

(انترناسیونال)، سپتامبر ۱۸۷۱

(به نقل از همان مأخذ).

از قطعنامه‌های نخستین کنگره  
انترناسیونال اول، ژنو، ۱۸۸۶  
نگارش: کارل مارکس

## سندیکاها

### الف

گذشته‌شان: سرمایه يك اقتدار اجتماعی متراکم می‌باشد، حال آنکه کارگر فقط نیروی کسارش را در اختیار دارد. بنابراین قرارداد میان سرمایه و کار هرگز نمی‌تواند مبتنی بر شرایطی عادلانه باشد، حتی عادلانه به این معنا که جامعه تصاحب وسایل مادی موجودیت و تولید را در یکطرف، و نیروهای مولد زنده را در طرف مقابل آن قرارداد دهد. تنها اقتدار اجتماعی از جانب کارگران، توده ایشان است. در عین حال، این اقتدار توده بواسطه عدم وحدت در هم شکسته می‌باشد. پراکندگی کارگران بوسیله رقابت اجتناب‌ناپذیر خودشان تولید شده و حفظ می‌گردد. سندیکاها در حلقه اول توسط کوشش‌های خود بخودی کارگران برای از بین بردن و یا حداقل محدود کردن این رقابت، و برای بهبود بخشیدن به شرایط کار قراردادی حداقل بصورتی برتر از شرایط بردگان صرف، بوجود آمدند.

و بهمین دلیل هم هدف‌آنی به مطالبات روزمره، به وسایل دفاع در مقابل تجاوزات بی‌وقفه سرمایه، و خلاصه به مسایل مزد و زمان کار محدود می‌شد. این نوع فعالیت سندیکاها نه فقط مشروع، بلکه ضروری



است. تاهنگامیکه شیوه تولیدی کنونی باقی است، نمی توان از این فعالیت چشم پوشید. برعکس، باید با ایجاد سندیکا و بامتحد کردنشان در همه کشورها، فعالیت مزبور را تعمیم بخشید.

از طرف دیگر، سندیکاها بی آنکه خود آگاه باشند بصورت کانون های سازماندهی طبقه کارگر درآمده اند، همانطور که شهرداری ها و بخشداری های قرون وسطی برای بورژوازی چنین بودند. اگر چه سندیکاها برای کشمکش و درگیری روزمره میان سرمایه و کار ضروری اند، لیکن اهمیت آنها بعنوان دستگاه سازمان یافته برای تسریع الغای خودنظام مزد بری بمراتب بسیار بیشتر است.

## ب

**اکنونشان:** تاکنون سندیکاها منحصراً به مبارزات موضعی [محلّی] و آنی علیه سرمایه پرداخته اند. آنها هنوز نیروی تهاجمی خود علیه نظام بردگی مزدبزی و علیه شیوه تولیدی کنونی را کاملاً درک نکرده اند. و به همین دلیل هم خود را از جنبش های اجتماعی و سیاسی عمومی خیلّی کنار نگه داشته اند. با این وجود در اوقات اخیر، بنظر می رسد که سندیکاها تا حدودی بیدار شده و به وظیفه بزرگ تاریخی شان آگاهی یافته اند، این امر را برای مثال می توان از مشارکت سندیکاها در انگلستان در جنبش سیاسی کاملاً متأخر، از بینش برترشان نسبت به عملکردشان در آمریکا، و از قطعنامه زیر که آخرین کنفرانس بزرگ نمایندگان تری دیونیون ها در شه فیلد Sheffield اعلام داشت استنباط کرد: «این کنفرانس از کوشش های انجمن بین المللی [انترناسیونال اول-م] برای متحد ساختن کارگران همه کشورها در یک فدراسیون برادرانه مشترک، کاملاً قدردانی کرده و

مصرانه به انجمن‌های مختلف حاضر در کنفرانس توصیه می‌کنند به عضویت سازمان مذکور که معتقدیم برای ترقی و رفاه تمامی طبقه کارگر ضروری است، در آیند.»

## پ

**آینده‌شان:** سندیکاها علاوه بر اهداف اولیه‌شان باید فراگیرند که از این پس بشیوه‌ای آگاهانه‌تر و بعنوان کانون‌های سازماندهی طبقه کارگر در جهت مقصود متعالی‌اش برای رهاسازی کامل خویش، دست به عمل بزنند. آنها باید هر جنبش اجتماعی و سیاسی را که به این مقصود گرایش دارد مورد حمایت قرار دهند. سندیکاها با در نظر گرفتن خود بعنوان پیشگامان و نمایندگان تمامی طبقه کارگر و با عمل کردن به چنین عنوانی، ضرورتاً موفق خواهند شد کسانی را که هنوز در خارج از سندیکاها قرار دارند بسوی خویش جذب کنند. سندیکاها باید منافع کم در آمدترین اقشار کارگران را، مثل کارگران کشاورزی که اوضاع و شرایط بخصوص نامساعد توان مقاومتشان را از بین برده، بادقت و دلسوزی مورد توجه قرار دهند. آنها باید به تمامی جهان این اعتقاد را تفهیم کنند که کوشش‌های ایشان به تنهایی خودخواهانه و برای منافع خودشان نیست، بلکه برعکس مقصود این کوشش‌ها رهاسازی توده‌های سرکوب شده می‌باشد.

از قطعنامه‌های دومین کنگره انترناسیونال  
کمونیست ژوئیه ۱۹۲۰.

## جنبش سندیکایی، کمیته‌های کارگاهی و کارخانه‌ای

۱

۱- سندیکاهای ایجاد شده بوسیله طبقه کارگر در دوره توسعه مسالمت‌آمیز سرمایه‌داری، سازمان‌هایی مختص مبارزه برای بالابردن مزد کارگران در بازار کار و بهبودی شرایط کار مزدبری را در برمی‌گرفتند. مارکسیست‌های انقلابی بر آن شدند تا با حزب سیاسی پرولتاریا، حزب سوسیال‌دموکرات، ارتباط برقرار کنند تا بتوانند مبارزه مشترکی را برای سوسیالیسم به پیش ببرند. با استثنای موارد معدودی، همان دلائلی که دموکراسی سوسیالیستی را نه به سلاح مبارزه انقلابی پرولتاریا برای سرنگون کردن سرمایه‌داری بلکه به سازمانی که توان و کوشش انقلابی پرولتاریا را در جهت منافع بورژوازی می‌کشاند تبدیل کردند، همان دلائل باعث شدند که اغلب اوقات سندیکاها بعنوان عناصر دستگاه نظامی بورژوازی عمل کنند؛ این سندیکاها به بورژوازی کمک کردند تا طبقه کارگر را بشدت بسیار بیشتری تحت استثمار قرار دهد و جنگ را برای منافع سرمایه‌داری بطرزی بسیار پرتوان‌تر به پیش ببرد. سندیکاهای مزبور که فقط کارگران متخصصی را که دستمزد بیشتری از کارفرما می‌گرفتند در

۱- منظور نخستین جنگ امپریالیستی (۱۹۱۷ - ۱۹۱۴) می‌باشد - م

خود جای می‌دادند، فقط در چارچوب بسیار محدود تعاونی‌ها دست به عمل می‌زدند، و مقید به دستگاه بوروکراتیک و کاملاً بیگانه با توده‌هایی بودند که رهبران اپورتونیست‌شان آنها را فریب داده بودند، و به این ترتیب نه فقط به امر انقلاب اجتماعی، بلکه حتی به امر مبارزه برای بهبودی شرایط زندگی کارگرانی که دور خود جمع کرده بودند هم خیانت ورزیدند. این سندیکاها برنامه مبارزه حرفه‌ای علیه کارفرمایان را رها کرده و به شیوه هرچه‌بادا باد، برنامه ساخت و پاخت خوشایند با سرمایه‌داران را در پیش گرفتند. این سیاست نه فقط از آن تردیونیون‌های لیبرال انگلستان و آمریکا، و سندیکا‌های آزاد مدعی سوسیالیستی بودن آلمان و اتریش، بلکه سیاست اتحادیه‌های سندیکایی فرانسه نیز بود.

۲- نتایج اقتصادی جنگ، اختلال کامل نظام اقتصادی سراسر جهان، گرانی سرسام‌آور زندگی، استثمار کاملاً شدید کار زنان و کودکان، و مسئله مسکن، که بتدریج از اینهم بدتر خواهند شد، توده‌های پسر و لتر را به راه مبارزه علیه سرمایه‌داری سوق می‌دهند. این مبارزه بواسطه خصلت و بردش که هر روز بیش از پیش آشکار می‌شود، بصورت نبرد انقلابی عظیمی درمی‌آید که پایه‌های کلی سرمایه‌داری را درهم می‌شکند. افزایش دستمزد هر دسته‌ای از کارگران، که بقیمت یک مبارزه اقتصادی شدید از حلقوم کارفرمایان بیرون کشیده شده، پس از مدت کوتاهی بواسطه بالا رفتن هزینه زندگی به صفر کاهش می‌یابد. از طرف دیگر، افزایش قیمت‌ها الزاماً همچنان ادامه خواهد یافت، زیرا طبقه سرمایه‌دار کشورهای فاتح در ضمن اینکه بوسیله سیاست استثمارگرانه‌اش اروپای شرقی و مرکزی را به ورشکستگی می‌کشاند، در وضعی نیست که بتواند نظام اقتصادی سراسر جهان را سازمان دهد؛ برعکس هر روز بیش از پیش سازمان آن را

---

۱ - Unions - trade اتحادیه‌های همپیوسته.

مختل می‌کند. اینک توده‌های وسیع کارگر که تاکنون در خارج از سندیکاها قرار داشتند، برای تضمین موفقیت خود در مبارزه اقتصادی بسوی سندیکاها روان می‌شوند. در همه کشورهای سرمایه داری شاهد زیاد شدن شگفت انگیز سندیکاهایی هستیم که اکنون دیگر فقط عناصر پیشرفته پرولتاریا را در بر نمی‌گیرند بلکه شامل تمامی توده آن می‌شوند. این توده‌ها با ورود به سندیکاها می‌خواهند از آن‌ها سلاح مبارزاتی بسازند. آشتی ناپذیری طبقاتی که همیشه بیش از پیش حادث می‌شود سندیکاهارا وامی‌دارد تا اعتصاب‌هایی را سازمان دهند که انعکاسش در سراسر جهان احساس می‌شود، اعتصاب‌هایی که به قطع روند تولید و مبادله سرمایه داری می‌پردازند. توده‌های کارگر با بالا بردن خواسته‌هایشان بمحض اینکه هزینه زندگی بالا می‌رود و از آنجا که خودشان نیز بیش از پیش ندارتر می‌شوند، بدینوسیله حتی تمامی محاسبه سرمایه داری را که اساس مقدماتی اقتصاد سازمان داده شده آنست، در هم می‌ریزند. سندیکاها که در طول جنگ ارگان انقیاد توده‌های کارگر در جهت منافع بورژوازی بودند، اینک به ارگان‌های تخریب سرمایه داری تبدیل شده‌اند.

۳- اما بوروکراسی حرفه‌ای کهنه و شکل‌های قدیمی سازمان سندیکایی از هر حیث در مقابل این تحول خصلت سندیکاها مانع بوجود می‌آوردند. بوروکراسی حرفه‌ای کهنه در همه جا بدنبال آنست که خصلت سندیکاها را بهمان صورت سازمان‌های آریستوکراسی کارگری حفظ کند، و می‌کوشد همان قواعدی را که ورود توده‌های کارگر کم‌مزد را به سندیکاها ناممکن می‌کنند، معمول نگاهدارد. بوروکراسی کهنه سندیکایی حتی تلاش می‌ورزد سیاست قراردادهای درازمدت را که در مقابل تغییر بی‌رویه قیمت‌ها تمامی معنای خود را از دست داده‌اند، جان‌نشین جنبش اعتصابی که هر روز بیش از پیش بصورت درگیری انقلابی میان پرولتاریا و

بورژوازی درمی آید، سازد. این بوروکراسی در پی آنست که سیاست «تجمعات کارگری»، «شوراهای همبسته صنایع» (Joint Industrial Councils) را به کارگران تحمیل کند و از راه قانون و بکمک دولت سرمایه داری از گسترش جنبش اعتصابی ممانعت بعمل آورد. بورژوازی در مواقعی که مبارزه وخیم می شود به تفرقه اندازی میان توده های کارگر مبارزمی پردازد و از اینکه فعالیت های مبارزاتی منفردانه دسته های مختلف کارگران در يك فعالیت مبارزاتی طبقاتی عمومی درهم بپایه یزند، جلوگیری می کند، و در این اقدامات، عملکرد سازمان های قدیمی سندیکایی به بورژوازی یاری می رساند؛ این سازمان ها کارگران يك شاخه صنعتی را بطور مصنوعی در گروه های حرفه ای منفرد بطور جدا جدا دسته بندی می کنند، حال آنکه همه این کارگران بخاطر خود عمل استثمار سرمایه داری همه به یکدیگر همبسته اند. بورژوازی بر قدرت سنت های ایدئولوژیکی آریستوکراسی قبلی کارگری تکیه می کند، معینا این آریستوکراسی بطور مداوم بواسطه از بین رفتن امتیازات گروه های مختلف پرولتاریا تضعیف می شود: روند از بین رفتن امتیازات مذکور بوسیله تجزیه و تلاشی عمومی سرمایه داری، همسطح شدن وضعیت عناصر گوناگون طبقه کارگر، یکی شدن احتیاجات و عدم تأمین زندگیشان صورت می پذیرد.

و باین ترتیب است که بوروکراسی سندیکایی جویبارهای کوچکی را جانشین سیلاب قدرتمند جنبش کارگری می کند، خواسته های جزئی رفرمیستی را جانشین اهداف انقلابی عمومی جنبش می سازد و بطور کلی از متحول شدن کوشش های منفرد پرولتاریا به مبارزه ای انقلابی و واحد برای تخریب سرمایه داری، ممانعت بعمل می آورد.

۴- با توجه به گرایش بارز توده های وسیع کارگر برای پیوستن به سندیکاها، و با توجه به خصلت عینی انقلابی مبارزه ای که این توده ها

علیرغم بوروکراسی حرفه‌ای از آن حمایت می‌کنند، کمونیست‌های همه کشورها باید عضو سندیکاها شده و بکوشند آنها را به ارگان‌های آگاه مبارزه برای سرنگونی رژیم سرمایه‌داری و پیروزی کمونیسم، مبدل سازند. کمونیست‌ها باید در هر کجا که هنوز سندیکایی وجود ندارد، ابتکار عمل ایجاد آن را در دست بگیرند.

هرگونه خودداری دلخواهی از شرکت در جنبش حرفه‌ای، و هر نوع اقدامی برای ایجاد مصنوعی سندیکاها، [یعنی اقدامی] که ضرورت آن رافشارهای مفرط بوروکراسی حرفه‌ای (انحلال شعبه‌های محلی انقلابی سندیکاها بوسیله مراکز اپورتونیست) و سیاست شدیداً آریستوکراتیک-شان - که راه ورود توده‌های عظیم کارگران غیرمتخصص را به ارگان‌های سندیکایی می‌بندد - تعیین نمی‌کند، خطر عظیمی برای جنبش کارگری بشمار می‌رود. زیرا باعث جدا شدن پیشرفته‌ترین و آگاه‌ترین کارگران از توده کارگر گردیده و آنها را بسوی رهبران اپورتونیستی که در جهت منافع بورژوازی عمل می‌کنند، سوق می‌دهد... شک و تردیدهای توده‌های کارگر، بی‌تصمیمی سیاسی‌شان، و نفوذ رهبران اپورتونیست در ایشان را فقط توسط مبارزه هرچه بیشتر شدید می‌توان از بین برد، مبارزه‌ای که تداوم آن باعث شود که اقشار تحتانی پرولتاریا از راه تجربه، و بوسیله آموزش‌هایی که از پیروزی‌ها و شکست‌هایشان کسب می‌کنند یاد بگیرند نظام اقتصادی سرمایه‌داری هرگز به ایشان امکان بدست آوردن یک زندگی انسانی و قابل تحمل را نخواهد داد؛ و باعث شود که کارگران کمونیست پیشرفته از راه تجربه مبارزات اقتصادی‌شان یاد بگیرند که نه فقط مروجین تئوریک اندیشه کمونیستی، بلکه رهبران راسخ فعالیت مبارزاتی اقتصادی و سندیکایی نیز باشند. فقط باین ترتیب است که می‌توان سندیکاها را از رهبران اپورتونیست‌شان خالی کرد؛ کمونیست‌ها را در رأس‌شان قرارداد

و از آنها ارگانی بمنظور مبارزه انقلابی برای رسیدن به کمونیسم ساخت. فقط باین طریق است که می توان از تجزیه و تلاشی سندیکاها جلوگیری کرد، اتحادیه های صنعتی را بجای آنها قرارداد، بوروکراسی بیگانه با توده ها را برکنار و ارگانی متشکل از نمایندگان کارگران صنعتی (Betriebsvertreter) را جانشین آن ساخت و به نهادهای مرکزی فقط سمت های دقیقاً ضروری را واگذار کرد.

۵- از آنجا که هدف و بقای سندیکاها بیشتر از شکل شان برای کمونیست ها اهمیت دارد، بنابراین کمونیست ها نباید در مقابل انشعاباتی که ممکنست در سازمان های سندیکایی بوجود آید، در صورتیکه مجبور باشند برای جلوگیری از این انشعابات از کار انقلابی و سازماندهی استعمار شده ترین بخش های پرولتاریا چشم پهبوشند، از خود تردیدی نشان دهند. معینا اگر انشعاب بصورت ضرورتی مطلق در آمد، فقط در صورتی باید به آن اقدام کرد که کمونیست ها اطمینان داشته باشند که موفق خواهند شد با مشارکت و فعالیت اقتصادی خویش توده های وسیع کارگر را متقاعد کنند که انشعاب نه بخاطر ملاحظات تلقین شده بوسیله هدفی انقلابی که هنوز خیلی بعید و مبهم می نماید، بلکه بواسطه منافع ملموس و مشخص و آنی طبقه کارگر منطق بر ضروریات فعالیت مبارزاتی اقتصادی، موجه می باشد. در مواردی که انشعاب اجتناب ناپذیر شده است، کمونیست ها باید شدیداً مراقب باشند که این انشعاب ایشان را از توده کارگری منفرد جدا نکند.

۶- در هر جا که انشعاب میان گرایش های سندیکایی اپورتونیست و گرایش های انقلابی از قبل صورت گرفته، مثل آمریکا که سندیکاهایی با گرایش های انقلابی و یا کمونیستی در کنار سندیکاهای اپورتونیستی قرار دارند، کمونیست ها ملزم بر آنند که با سندیکاهای انقلابی همکاری و از



آنها حمایت کنند، به آنها یاری رسانند تا از توهّمات سندیکایی‌رها شده و در راه کمونیسم گام بگذارند؛ زیرا در تمامی مسایل پیچیده و سرگیجه آور مبارزه اقتصادی، فقط کمونیسم است که تنهارهنمای وفادار و مطمئن می‌باشد. هر جا که سازمان‌های صنعتی (چه بر اساس سندیکاها و چه خارج از آنها) ای همانند شاپ استواردا، بتریسرات<sup>۲</sup> (شوراهای تولیدی) تشکیل گردید، یعنی سازمان‌هایی که هدفشان مبارزه با گرایش‌های ضد انقلابی بوروکراسی سندیکایی می‌باشد؛ کمونیست‌ها حتماً باید با تمام توان ممکن از آنها حمایت کنند. اما باید توجه داشت که همکاری با سندیکاهاى انقلابی معنی‌اش بهیچوجه این نیست که کمونیست‌ها در اوضاع انقلابی و غلبان سیاسی که در حال تکامل و پیشروی بسوی مبارزه طبقاتی می‌باشد، از سندیکاهاى اپورتونیستی خارج شوند. کاملاً برعکس کمونیست‌ها تنها با شتاب بخشیدن به حرکت انقلابی توده‌های سندیکاها که از قبل در راه مبارزه انقلابی گام نهاده‌اند، خواهند توانست نقش عنصر متحد کننده ذهنی و عملی [پراتیکی] کارگرانی را ایفا کنند که برای مبارزه‌ای مشترک بمنظور تخریب رژیم سرمایه‌داری متشکل شده‌اند.

۷- در دورانی که سرمایه‌داری دچار ورشکستگی می‌شود، مبارزه اقتصادی پرولتاریا خیلی سریعتر از دوران توسعه مسالمت‌آمیز رژیم سرمایه‌داری به مبارزه سیاسی تحول می‌یابد. هر کشمکش مهم اقتصادی قادر است مسئله انقلاب را در مقابل کارگران مطرح کند. بنابراین وظیفه و تکلیف کمونیست‌ها اینست که در تمام مراحل مبارزات اقتصادی، به کارگران نشان بدهند و بیاموزند که این مبارزه فقط هنگامی به موفقیت نایل خواهد شد که طبقه کارگر طبقه سرمایه‌دار را در مبارزه‌ای متشکل

1- Shop Stewards از شوراهای کارگری انگلستان - م

2- Betriebsraete

شکست داده و پس از استقرار دیکتاتوری خویش به سازماندهی سوسیالیستی کشور بپردازد. و با حرکت از این وظیفه است که کمونیست‌ها باید بکوشند در حد ممکن اتحاد کاملی میان سندیکاها و حزب کمونیست برقرار سازند و این سندیکاها را به پیروی از حزب کمونیست، پیشاهنگ انقلاب، وادارند. باین منظور کمونیست‌ها باید در همه این سندیکاها و شوراهای تولیدی جناح‌های کمونیستی تشکیل دهند، این جناح‌ها به ایشان کمک خواهد کرد تا جنبش سندیکایی را در اختیار خود گرفته و آن را رهبری کنند.

## ۲

۱- مبارزه اقتصادی پرولتاریا برای افزایش دستمزد و بهبودی عمومی شرایط زندگی توده‌ها هر روز خصلت مبارزاتی بی‌نتیجه خود را آشکارتر می‌کند. اختلال اقتصادی‌ای که کشورها را یکی پس از دیگری فرا می‌گیرد، بطور هر روز افزایش یابنده‌ای، حتی به عقب افتاده‌ترین کارگران ثابت می‌کند که مبارزه برای بالا بردن دستمزد و کاستن از مقدار روزانه کار کافی نیست، و طبقه سرمایه‌دار بیش از پیش قابلیت تأمین زندگی اقتصادی را از دست می‌دهد و نمی‌تواند حتی آن شرایط زندگی‌ای را که قبل از جنگ برای کارگران تأمین می‌کرد، اینک نیز برای ایشان فراهم آورد. آنگاه روزافزون توده‌های کارگر در میان ایشان گرایش به ایجاد سازمان‌هایی را بوجود می‌آورد که قادر باشند مبارزه برای تجدید حیات اقتصادی بوسیله کنترل کارگری بر صنعت توسط شوراهای تولیدی را به پیش ببرند. این گرایش به ایجاد شوراهای صنعتی کارگری که کارگران همه کشورها را دربر گرفته، دارای خاستگاه‌های متفاوت و متعددی می‌باشد (مبارزه علیه بوروکراسی ارتجاعی، خستگی و برآشفستگی بواسطه شکست‌های تحمیل شده از جانب سندیکاها، گرایش به ایجاد سازمان‌هایی

که همه کارگران را در بگیرند) و بطور قطع از کوششی منشاء می گیرد که برای واقعیت دادن به کنترل کارگری بر صنعت، این وظیفه تاریخی مختص شوراهای صنعتی کارگری، انجام می شود. بهمین دلیل مرتکب اشتباه خواهیم شد اگر در پی آن باشیم که این شوراها را فقط از کارگران طرفدار دیکتاتوری پرولتاریا تشکیل بدهیم. برعکس، وظیفه حزب کمونیست عبارتست از استفاده از اختلال و بی سازمانی اقتصادی برای سازماندهی کارگران، و متقاعد کردن ایشان به ضرورت نبرد برای رسیدن به دیکتاتوری پرولتاریا و درعین حال گسترش ایده مبارزه برای کنترل کارگری، یعنی ایده ای که هم اکنون همه آن را درک می کنند.

۲- حزب کمونیست فقط در صورتی می تواند از عهده انجام این وظیفه برآید که به توده ها آگاهی دهد و ایشان را قویاً متقاعد سازد که تجدید و اصلاح زندگی اقتصادی بر مبنای سرمایه داری عملاً غیر ممکن است و از طرف دیگر در صورت امکان هم معنایش انقیاد جدیدی برای کارگران توسط طبقه سرمایه دار خواهد بود. سازماندهی اقتصادی منطبق با منافع توده های کارگر فقط در صورتی میسر است که دولت تحت حاکمیت طبقه کارگر باشد و بازوی پرولتاریا بتواند دیکتاتوری پرولتاریا به النای سرمایه داری و سازماندهی نوین سوسیالیستی بپردازد.

۳- هدف آنی مبارزه کمیته های کارگاهی و کارخانه ای علیه سرمایه داری، معمول کردن کنترل کارگری در همه شاخه های صنعتی می باشد. کارگران هر بنگاه تولیدی، علی رغم مشاغلشان، همگی از کارشکنی های سرمایه داران که اغلب اوقات معتقدند تعطیل متوقتی فعالیت در این یا آن شاخه صنعتی بسود خودشان خواهد بود، در غدا بنده؛ گرسنگی کارگران را و می دارد تا سخت ترین شرایط را بپذیرند تا هزینه فلان سرمایه دار بالا نرود. مبارزه علیه اینگونه کارشکنی ها در اغلب اوقات

کارگران را علیرغم ایده‌های سنیاسی متفاوتشان باهم متحد می‌کند و کمیته‌های کارخانه‌ای و کارگاهی را که «بوسیله همه کارگران یک‌بنگاه تولیدی انتخاب شده‌اند بصورت سازمان‌های حقیقتاً توده‌ای پرولتاریا درمی‌آورد. لیکن اختلال ویبی سازمانی اقتصاد سرمایه‌داری نه فقط نتیجه خواست عمدی و آگاهانه سرمایه‌داران، بلکه همچنین و خیلی بیشتر، نتیجه آغاز زوال اجتناب ناپذیر رژیم ایشان می‌باشد. از اینرو کمیته‌های کارگری در فعالیت خویش علیه نتایج این زوال مجبور خواهند شد از محدوده کنترل کارگاه‌ها و کارخانه‌های جدا جدا فراتر روند و بزودی خود را در مقابل مسئله کنترل کارگری بر تمامی شاخه‌های صنعت و بر مجموعه آن خواهند یافت. در عین حال اقدامات و کوشش‌های کارگران برای اعمال کنترل خویش نه فقط بر امور تهیه مواد اولیه کارگاه‌ها و کارخانه‌ها، بلکه همچنین بر عملیات مالی بنگاه‌های صنعتی باعث اتخاذ ضوابطی جدی علیه طبقه کارگزار جانب بورژوازی و حکومت سرمایه‌داری خواهند شد، و این امر مبارزه کارگران برای کنترل صنعت را به مبارزه برای تصرف حکومت بوسیله طبقه کارگر تحول خواهد داد.

۴- کار ترویجی برای شوراهای صنعتی باید باین ترتیب پیش برده شود که توده‌های عظیم کارگر، و حتی توده‌هایی که مستقیماً به پرولتاریای صنعتی تعلق ندارند را کاملاً معتقد کند که مسئولیت اختلال ویبی سازمانی اقتصادی بر عهده بورژوازی است، و پرولتاریا با مطالبه کنترل کارگری برای سازماندهی صنعت و برای از بین بردن سوداگری و احتکار و گرانی مبارزه می‌کند. وظیفه احزاب کمونیست اینست که به مبارزه برای کنترل کارگری بر صنعت بپردازند و باین منظور از همه وقایع و اوضاعی که در دستور روز قرار می‌گیرند مثل کمبود سوخت و اختلال در حمل و نقل و... استفاده کنند، عناصر جدا از هم پرولتاریا را باهم متحد ساخته و وسیع‌ترین

اقتدار خرده بورژوازی را که روز بروز بیشتر پرولتریزه می‌شوند و از اختلال اقتصادی بشدت رنج می‌برند بسوی پرولتاریا جلب سازند.

۵- شوراهای کارگری صنعت نمی‌توانند جای سندیکاها را بگیرند.

این شوراها فقط در جریان عمل مبارزاتی در شاخه‌های متعدد صنعت می‌توانند سازمان یابند و کم‌کم دستگاه عمومی قادر به رهبری تمامی مبارزه را ایجاد کنند. هم اکنون سندیکاها ارگان‌های مبارزه متمرکز بحساب می‌روند، اگرچه این سندیکاها همانند شوراهای کارگری صنعت که بواسطه کیفیت سازمانی قابل اجرایشان در همه بنگاه‌های کارگری، قادرند توده‌های وسیع کارگر را در خود جای دهند، چنین تعداد وسیعی از کارگران را دربر نمی‌گیرند. تقسیم همه وظایف طبقه کارگر میان کمیته‌های کارگری صنعت و سندیکاها، نتیجه توسعه تاریخی انقلاب اجتماعی است. سندیکاها توده‌های کارگر را بمنظور مبارزه برای بالا بردن دستمزدها و کاهش ساعت کار سازمان داده‌اند و اینکار را در ابعاد وسیعی بانجام رسانده‌اند. شوراهای کارگری صنعت بمنظور کنترل کارگری بر صنعت و مبارزه علیه اختلال اقتصادی سازمان داده می‌شوند؛ شوراها همه بنگاه‌های کارگری را دربرمی‌گیرند، اما مبارزه‌ای که آنها انجام می‌دهند فقط بطور خیلی تدریجی خصلت سیاسی عمومی بخود خواهد گرفت فقط هنگامیکه سندیکاها بتوانند گرایش‌های ضدانقلابی بوروکراسی خویش را از میان بردارند، وبصورت ارگان‌های آگاه انقلاب درآیند است که کمونیست‌ها مجاز خواهند بود از گرایش شوراهای کارگری صنعتی برای تبدیل شدن به گروه‌های سندیکایی حمایت کنند.

۶- وظیفه کمونیست‌ها در کوشش‌هایی خلاصه می‌شود که باید انجام

دهند تا سندیکاها و شوراهای کارگری صنعت از یک روحیه واحد و راسخ مبارزاتی و از آگاهی و شناخت بهترین روش‌های نبرد، یعنی از روحیه

کمونیستی برخوردار گردند. کمونیست‌ها برای اینکه بتوانند از عهده انجام اینکار برآیند باید در عمل سندیکاها و شوراهای کارگری را تحت رهبری حزب کمونیست قرار دهند و باین ترتیب ارگان پرولتری توده‌هایی را بوجود آورند که از پایین به حزب قدرتمند کمونیست یاری خواهند کرد، این حزب همه سازمان‌های پرولتری را در خود جمع می‌کند و همه آن‌را در راهی قرار می‌دهد که به پیروزی طبقه کارگر و دیکتاتوری پرولتاریا منجر خواهد شد. به کمونیسم.

۷- درحین آنکه کمونیست‌ها از سندیکاها و شوراهای کارگری اسلحه‌ای توانمند در دست خویش برای انقلاب می‌سازند، این سازمان‌های توده‌ای خود را برای ایفای نقش بزرگی که با استقرار دیکتاتوری پرولتاریا بر عهده‌شان محول خواهد شد آماده می‌کنند. در واقع این نقش عبارت از این خواهد بود که سازمان‌های مزبور بصورت پایه سوسیالیستی سازماندهی نوین زندگی اقتصادی در آیند. سندیکاها بعنوان ستون صنعت سازمان داده شده، بر شوراهای کارگری صنعت که سازمان‌های کارگاهی و کارخانه‌ای را دربر خواهند گرفت تکیه کرده، به توده‌های کارگر تکالیف صنعتی‌شان را تعلیم داده، پیشرفته‌ترین کارگران را برای بعهدہ گرفتن مدیریت بنگاه‌ها آموزش خواهند داد و کنترل تکنیکی بر متخصصین را سازمان خواهند داد؛ سندیکاها باتوافق و همکاری نمایندگان حکومت کارگری، برنامه سیاست اقتصادی سوسیالیستی را مورد بررسی قرار داده و آن را به مرحله عمل خواهند گذارد.

۳

در زمان صلح سندیکاها گرایش‌هایی برای تشکیل يك اتحادیه بین‌المللی از خود نشان می‌دادند. بهنگام اعتصابات، سرمایه‌داران به

نیروی کار انسانی کشورهای مجاور و خوش خدمتی «اعتصاب شکن» های بیگانه متوسل می شدند. اما قبل از جنگ، انترناسیونال سندیکایی فقط دارای اهمیتی درجه دوم بود. این انترناسیونال به جمع آوری مساعده های مالی دوجانبه می پرداخت و درباره زندگی کارگران آمار می گرفت، لیکن در پی متحدویکسان ساختن زندگی کارگران نبود، زیرا سندیکاهای دارای رهبری اپورتونیستی هر چه از دستشان برمی آمد می کردند تا از زیر بار هر مبارزه انقلابی بین المللی شانه خالی کنند. رهبران اپورتونیست سندیکاهای که در طول جنگ خادمین و فادار بورژوازی در کشورهای خودشان بودند، اینک در پی احتیای انترناسیونال سندیکایی هستند تا آن را به سلاح سرمایه داری جهانی بین المللی علیه پرولتاریا تبدیل کنند. آن ها همراه با ژوهو<sup>۱</sup>، گومپرس<sup>۲</sup>، لوزیان و سایرین «اداره کار»<sup>۳</sup> وابسته به «اتحادیه ملت ها»<sup>۴</sup> را ایجاد کرده اند که چیز دیگری نیست جز سازمان چپاول بین المللی توسط سرمایه داری. این رهبران وظیفه خود را در همه کشورهای این قرار

---

۱- Leon Jouhaux سندیکالیست فرانسوی (۱۹۵۴ - ۱۸۷۹)، کارگر کارخانه کبیریت سازی بود که به C. G. T. (از سندیکاهای مهم فرانسه) پیوست و از ۱۹۰۷ تا ۱۹۴۷، دبیرکل آن بود. در آغاز جنگ امپریالیستی در خیانت به طبقه کارگر سنگ تمام گذاشت، به اتحاد مقدس پیوست و علیه انقلاب پرولتاریای روسیه در اکثریه فعالیت پرداخت. خدمت به بورژوازی برای وی مناسب مهمی به بار آورد: معاون اول فدراسیون جهانی سندیکا، نماینده سازمان ملل متحد، دبیرکل شورای اقتصادی و سرانجام جایزه صلح نوبل!

۲- Samvel Gompers، همتای آمریکایی ژوهو (۱۹۲۴ - ۱۸۵۰)، بنیانگذار فدراسیون سندیکاهای کارگری آمریکا، رفرمیست و پیرو مشی ناسیونالیستی در نخستین جنگ امپریالیستی.

۳ و ۴- Bureau de travail، سلف «سازمان بین المللی کار» کنونی که وابسته به سازمان ملل متحد می باشد. Ligue des Nation، همان «جامعه ملل» سابق است که امروز آن را سازمان ملل متحد می خوانیم. آینا پس از گذشت ۶۰ سال می توان توضیح بهتری جز همین توضیح انترناسیونال سوم بدست داد که: «این ها چیز دیگری نیستند جز سازمان های استثمار بین المللی توسط سرمایه داری». م.

داده‌اند که بابه تصویب رساندن قوانینی که داوری نمایندگان دولت سرمایه‌داری را در درگیری میان کارگران و سرمایه‌داران اجباری می‌کنند، جنبش اعتصابی را نابود سازند. آنها درهمه جا می‌کوشند بوسیله ساخت و پاخت با سرمایه‌داران هر نوع کمکی که شده برای کارگران سرمایه‌گرا (کاپیتالیست - م) دست و پا کنند تا بتوانند باین ترتیب اتحاد طبقه کارگر را که هر روز فشرده‌تر می‌شود درهم بشکنند. بنابراین انترناسیونال سندیکایی آمستردام جانشین انترناسیونال دوم بروکسل که در حال ورشکستگی است می‌باشد. در مقابل، کارگران کمونیستی که عضو سندیکا-های هر کشوری می‌باشند باید برای ایجاد یک جبهه سندیکایی انترناسیونالیست بکوشند. دیگر در مواقع اعتصاب هدف ما نباید گرفتن مساعده نقدی باشد، بلکه از این پس در مواقعی که خطر طبقه کارگر یک کشور را تهدید می‌کند، سندیکاهای سایر کشورها باید بعنوان سازمان-های توده‌ای، دفاع از وی را برعهده گرفته و تمام توان خود را بکار ببرند تا مانع از آن شوند که بورژوازی کشور خودشان به بورژوازی آن کشور که با طبقه کارگر درگیر شده، یاری رساند. درهمه کشورها مبارزه اقتصادی پرولتاریا هر روز انقلابی‌تر می‌شود. از اینرو سندیکاها باید آگاهانه تمام توان خود را بکاربرند تا هر عمل انقلابی را چه در کشور خودشان و چه در سایر کشورها تقویت کنند. باین منظور آنها باید بسوی متمرکز کردن عظیم هر عمل انقلابی نه فقط در هر کشور بطور جداگانه، بلکه همچنین در انترناسیونال سمتگیری کنند؛ آنها اینکار را با پیوستن به انترناسیونال و با بهم آمیختن همه عناصر کارگری درگیر در مبارزه در این انترناسیونال بصورت یک ارتش واحد بمنظور عمل هماهنگ و همکاری دوجانبه، انجام خواهند داد.



از قطعنامه‌های  
سومین کنگره انترناسیونال کمونیست  
ژوئن ۱۹۲۱

## انترناسیونال کمونیست و انترناسیونال سندیکایی سرخ «مبارزه علیه انترناسیونال زرد آمستردام»

۱

بورژوازی نه تنها با نیروی قهر و سرکوب، بلکه همچنین با فریبکاری‌های ملاحظت آمیز طبقه کارگر را دربردگی مزدوری نگاه می‌دارد. مدرسه، کلیسا، مجلس شورا، هنر، ادبیات و نشریات روزانه وسایل بسیار نیرومندی هستند که بورژوازی از آنها برای شستشوی مغزی توده‌های کارگر و نفوذ دادن ایده‌های بورژوایی در میان پرولتاریا استفاده می‌کند.

در میان این ایده‌های بورژوایی که طبقه حاکم موفق شده بمهارت آن‌ها را بین توده‌های زحمتکش کارگر رسوخ دهد، این ایده وجود دارد که سندیکاها باید بی طرف باشند، خصلتی غیرسیاسی داشته و مستقل از هر حزبی عمل کنند.

در دهه‌های اخیر تاریخ معاصر و بخصوص پس از پایان جنگ امپریالیستی، در سراسر اروپا و در آمریکا، سندیکاها متعددترین سازمان‌های پرولتاریا شده‌اند: در برخی دولت‌ها حتی تمامی طبقه کارگر را بدون استثناء در خود گردآورده‌اند. بورژوازی بخوبی درک می‌کند که سرنوشت

نظام سرمایه‌داری امروزه به‌شیوهٔ برخورد این سندیکاها به نفوذ بورژوازی جهانی و نوکران سوسیال‌دموکراتش برای آنکه به‌ر قیمتی که شده سندیکاها را اسیر ایده‌های بورژوایی نگهدارند، بستگی دارد.

بورژوازی نمی‌تواند آشکارا و بصراحت سندیکاها را به‌حمایت‌ار احزاب بورژوایی فراخواند. و به‌همین دلیل است که از ایشان دعوت می‌کند تا از هیچ حزبی حمایت نکنند و حزب کمونیسم انقلابی هم از این قاعده مستثنی نمی‌باشد.

شعار «بی‌طرفی» یا «غیرسیاسی بودن» سندیکاها گذشته‌ای طولانی دارد. طی ده‌ها سال این ایدهٔ بورژوایی به‌سندیکاهای انگلستان، آلمان، آمریکا و سایر کشورها، هم به‌رهبران سندیکاهای بورژوایی هیرش - دونکر Hirsch - Dunker و هم به‌رهبران سندیکاهای روحانیت و مسیحیان، هم به‌نمایندگان باصطلاح سندیکاهای آزادآلمان و هم به‌رهبران تریدیونیون‌های کهنه و مسالمت‌جوی انگلستان و به‌بسیاری از دیگر ظرفداران سندیکالیسم تزریق می‌شد. له‌گان Leghien، گومپرس، ژوهوسیدنی-وب<sup>۱</sup> در طول سال‌ها و ده‌ها سال بی‌طرفی را برای سندیکاها موعظه می‌کرده‌اند.

در واقع سندیکاها هرگز بی‌طرف نبوده‌اند و نمی‌توانند هم‌باشند، حتی اگر بخواهند. بی‌طرفی سندیکاها فقط بزبان طبقهٔ کارگر خواهد بود، لیکن این بی‌طرفی تحقق‌ناپذیر است. درنبرد رویاروی میان کار و سرمایه، هیچ‌سازمان بزرگ کارگری نمی‌تواند بی‌طرف بماند. در نتیجه سندیکاها نمی‌توانند میان احزاب بورژوایی و حزب پرولتاریا بی‌طرفی اتخاذکنند.

---

۱ - Sidney webb (۱۸۵۹ - ۱۹۴۷) سیاستمدار و اقتصاددان سوسیال رفرمیست، بنیانگذار انجمن فابیان‌ها، رهبر حزب کار انگلستان، نمایندهٔ مجلس - م

واحزاب بورژوازی هم این امر را کاملاً بحساب می آورند. اما همانطور که بورژوازی، احتیاج به آن دارد که توده‌ها به‌رندگی جاویدان ایمان داشته باشند، بهمان ترتیب محتاج اینست که این ایمان نیز وجود داشته باشد که سندیکاها می‌توانند غیر سیاسی باشند و قادرند در قبال حزب کمونیست کارگری بی‌طرفی خود را حفظ کنند. برای اینکه بورژوازی بتواند به‌سلطه خویش بر کارگران و بیرون کشیدن عصاره ایشان بمنظور بدست آوردن ارزش اضافه از آن ادامه دهد، نه فقط به‌روحانیت، پلیس و امرای ارتش نیاز دارد، بلکه همچنین به‌بوروکرات‌های سندیکایی، و به «رهبر کارگری» که به‌سندیکاهای کارگری بی‌طرفی و بی‌تفاوتی در مبارزه سیاسی را موعظه کنند هم محتاج می‌باشد.

حتی قبل از جنگ هم نادرستی ایده بی‌طرفی هر روز بیش‌ازپیش برای پروولترهای آگاه اروپا و آمریکا آشکار می‌شد. بمحض آنکه آشتی‌ناپذیری‌های اجتماعی تشدید شوند، این افسانه دروغین بازهم برملاتر می‌گردد. هنگامی که قصابی امپریالیستی آغاز شد، رهبران قدیمی سندیکاها خود را ناگزیر دیدند که نقاب بی‌طرفی را بکناری انداخته و هر کدامشان را راست در کنار بورژوازی «خود» گام بردارند.

در طول جنگ امپریالیستی، همه سوسیال‌دموکرات‌ها و سندیکا‌هایی که سال‌های بسیاری را با موعظه بی‌تفاوتی سیاسی برای سندیکاها گذرانده بودند، در واقعیت همین سندیکاها را به‌خدمت خونریزترین و پست‌ترین سیاست احزاب بورژوازی درآوردند. اینک می‌بینیم که آنها، یعنی قهرمانان دیروزین بی‌طرفی، همانند مامورین آشکار هر حزب سیاسی، جز فقط یک حزب، حزب طبقه کارگر، عمل می‌کنند.

پس از پایان جنگ امپریالیستی، همین رهبران سوسیال‌دموکرات و سندیکالیست دوباره می‌کوشند نقاب بی‌طرفی و غیرسیاسی بودن را به

سندیکاها تحمیل کنند. حال که خطر نظامی مرتفع شده، این کارگزاران بورژوازی خود را با اوضاع جدید وفق داده و بیشتر از پیش تلاش می‌ورزند کارگران را از راه انقلاب منحرف کرده و به راهی که بسود بورژوازی است سوق دهند.

اقتصاد و سیاست همیشه بطرز جدایی ناپذیری یکی به دیگری پیوسته و مرتبط بوده‌اند. این پیوند بویژه در دوران‌هایی همانند دورانی که هم اکنون مادر آن بسرمی‌بریم ناگسستنی است. حتی يك مسئله مهم زندگی سیاسی وجود ندارد که در آن واحد هم حزب کارگری و هم سندیکای کارگری را بخود جلب نکند. در مقابل هیچ مسئله مهم اقتصادی هم نیست که بتواند سندیکا را بخود جلب کند بی آنکه در همان حال حزب کارگری را متوجه خود سازد.

هنگامیکه حکومت امپریالیستی فرانسه بسیج برخی از طبقات را برای اشغال کرانه‌رو دروهر یا برای غلبه بر آلمان بطور کلی مقرر می‌دارد، آیا يك سندیکای فرانسوی حقیقتاً پرولتری می‌تواند بگوید که این امر مسئله‌ای دقیقاً سیاسی است که نباید توجه سندیکاها را برانگیزد؟ آیا يك سندیکای فرانسوی واقعاً انقلابی می‌تواند خود را در برابر این مسئله «بی‌طرف» یا «غیر سیاسی» اعلام کند؟

و یادرمقابل اگر در انگلستان يك جنبش صرفاً اقتصادی مثل اعتصاب اخیر کارگران معادن بوجود آید، آیا حزب کمونیست حق دارد بگوید که این مسئله به‌وی مرتب نیست و منحصرأ به سندیکاها مربوط می‌شود؟ هنگامیکه مبارزه علیه فلاکت و فقری که میلیون‌هایی کار تحمل می‌کنند آغاز شده، هنگامیکه الزاماً و عملاً مسئله مصادره مساکن بورژواها برای برآوردن مایحتاج پرولتاریا باید مطرح گردد، هنگامیکه توده‌های بیش از پیش کثیر کارگر بواسطه زندگیشان مجبورند که حتی تسلیح پرولتاریا

را در دستور روز قرار دهند، و هنگامیکه در این یا آن کشور کارگران بطور متشکل به اشغال کارگاه‌ها و کارخانه‌ها می‌پردازند، گفتن اینکه سندیکاها نباید خود را درگیر در مبارزه سیاسی کنند و یا باید میان همه احزاب «بی‌طرفی» درپیش گیرند، در واقع معادل است با به خدمت بورژوازی درآمدن.

احزاب سیاسی اروپا و آمریکا را علیرغم آسامی مختلفشان می‌توان در سه گروه بزرگ دسته‌بندی کرد: (۱) احزاب بورژوازی، (۲) احزاب خرده بورژوازی (بویژه سوسیال دمکرات‌ها)، (۳) حزب پرولتاریا (کمو-نیست‌ها). سندیکاهایی که خود را «غیرسیاسی» یا «بی‌طرف» در مقابل این سه گروه اعلام می‌کنند، در واقعیت امر فقط به احزاب خرده بورژوازی و بورژوازی یاری می‌رسانند.

## ۲

انجمن سندیکایی آمستردام سازمانی است که در آن انترناسیونال دو ودوونیم باهم ملاقات کرده و دست یکدیگر را می‌فشارند. این سازمان چشم امید و محبت تمامی بورژوازی جهانی را بخود جلب کرده است. مهم‌ترین ایده انترناسیونال سندیکایی آمستردام در حال حاضر، بی‌طرفی سندیکاها می‌باشد. اتفاقی نیست که شعاری بی‌طرفی بعنوان وسیله‌ای برای جلب دوباره توده‌های غرب و آمریکا در خدمت بورژوازی و نوکران سوسیال دموکرات یا سندیکالیست دست راستی وی قرار گرفته است. در حالیکه دومین انترناسیونال سیاسی با پیوستن آشکار به بورژوازی بطرز استغناکی ورشکست شده، انترناسیونال آمستردام با کوشش دوباره برای پنهان شدن در پس‌ایده بی‌طرفی، هنوز دارای موفقیتی می‌باشد.

انترناسیونال سندیکایی آمستردام زیر پرچم «بی‌طرفی» در واقع

دشوارترین و کثیف‌ترین مأموریت‌ها را برای بورژوازی برعهده می‌گیرد: برهم زدن اعتصاب کارگران معادن انگلستان (که جی. اچ. توماس معروف که در آن واحد هم دبیر اول انترناسیونال دوم و هم یکی از رهبران مهم انترناسیونال زردآمستردام می‌باشد انجام آن را برعهده گرفته است)، پایین آوردن دستمزدها، غارت مرتب کارگران آلمانی برای خوشگذرانی‌های گیوم<sup>۱</sup> و بورژوازی امپریالیستی آلمان. لای پادت و گراسمان، ویسل و بائر، روبرت اشمیت و جی. اچ. توماس، آلبرت توماس و ژوهو، دازینسکی و زولاوسکی، همگی نقش‌ها را میان خود تقسیم کرده‌اند: برخی‌شان یعنی رهبران قدیمی سندیکاها، امروز در حکومت‌های بورژوایی بعنوان وزیر، کمیسر حکومتی و یا مشاغل دولتی دیگر، شرکت کرده‌اند، درحالی‌که سایرین در پیوند کامل با اولی‌ها، در رأس انترناسیونال سندیکایی آمستردام باقی‌مانده‌اند تا بی‌طرفی سیاسی را برای کارگران سندیکایی موعظه کنند.

اینک انترناسیونال سندیکایی آمستردام عمده‌ترین نقطه اتکاء سرمایه‌ جهانی است. درهم کوبیدن پیروزمندانۀ این برج‌دوبازوی سرمایه‌داری، بدون آنکه از قبل ضرورت درهم شکستن ایدۀ فریب‌آمیز غیرسیاسی بودن و بی‌طرفی سندیکاها درک شده باشد، ناممکن می‌باشد. بمنظور برخوردار بودن از سلاحی مناسب برای درهم کوبیدن انترناسیونال زرد آمستردام، قبل از هر چیز باید روابط دوجانبۀ روشن و دقیقی میان حزب کمونیست و سندیکاهاى هر کشور برقرار گردد.

---

۱- Guillaume عموماً کاربرد این لغت معادل است با امپراطوری‌های آلمان، انگلستان، روسیه، فرانسه و ... که در اینجا آلمان مورد نظر است - م

حزب کمونیست پیشاهنگ پرولتاریاست، پیشاهنگی که کاملاً راهها و وسایل ویژه آزادسازی پرولتاریا از یوغ سرمایه‌داری را شناخته و تصدیق کرده و بهمین دلیل هم برنامه کمونیستی را آگاهانه پذیرفته‌است. سندیکاها يك سازمان توده‌ای تر پرولتاریا هستند که بیش از پیش به گرد آوردن همه کارگران هر شاخه صنعتی بدون استثناء، و به جلب نه فقط کمونیست‌های آگاه، بلکه همچنین دسته‌های میانه و حتی کاملاً عقب‌مانده کارگران که تنها به تدریج و به واسطه تجربه زندگی کمونیسم را درک می‌کنند، به درون صفوف خود گرایش پیدا می‌کنند.

نقش سندیکاها، در مرحله قبل از نبرد پرولتاریا برای پنجاه‌انداختن بر قدرت سیاسی در طول این نبرد و پس از تصرف قدرت، در موارد بسیاری متفاوت است؛ لیکن همیشه، قبل، در طول و پس از نبرد و تصرف، سندیکاها بصورت سازمانی وسیع‌تر، توده‌ای‌تر، و عمومی‌تر از حزب باقی می‌مانند و نسبت به حزب تاحدودی نقش محیط دایره نسبت به مرکز آن را ایفا می‌کنند.

قبل از تصرف قدرت سیاسی، سندیکاها ی حقیقتاً پرولتری کارگران را اصولاً در زمینه اقتصادی، برای بدست آوردن بهبودهای ممکن در وضع زندگی، و برای واژگونی کامل سرمایه‌داری سازمان می‌دهند، لیکن این سندیکاها سازماندهی مبارزه توده‌های پرولتر علیه سرمایه‌داری بمنظور انقلاب پرولتری را در رأس برنامه خود قرار می‌دهند.

در طول انقلاب پرولتری، سندیکاها ی حقیقتاً انقلابی، دست در دست حزب کمونیست، توده‌ها را برای یورش بردن به استحکامات سرمایه سازمان داده و نخستین کار خود را سازماندهی تولید سوسیالیستی تعیین می‌کنند.

پس از تصرف قدرت و استوارسازی قدرت حکومتی پرولتاریا، عملکرد سندیکاها بویژه به زمینه سازماندهی اقتصادی منتقل شده و آنها تقریباً تمامی نیروی خود را به ساختمان بنای اقتصاد بر پایه‌های سوسیالیستی اختصاص داده و باین ترتیب بصورت مدرسه حقیقتاً پراتیکی کمونیسم درمی آیند.

در طول این سه مرحله مبارزه پرولتاریا، سندیکاها باید پیشاهنگ خویش، حزب کمونیست را که مبارزه پرولتاری را در همه مراحل رهبری می کند، مورد حمایت قرار دهند. باین منظور کمونیست‌ها و عناصر هوادار باید در درون سندیکاها، گروههای کوچک [هسته] کمونیستی، که کاملاً تابع حزب کمونیست، از مجموع خویش باشند، تشکیل دهند. اینها تاكتيك مبني بر تشكيل گروههای کوچک کمونیستی در درون هر سندیکا، که بوسیله دو مین، کنگره، اجتهانی، انترناسیونال کمونیست تصریح [فرمولبندی] شده بوده، در طی سال گذشته، کاملاً مورد بررسی قرار گرفته و عملی شدن آن در انگلستان، آلمان، فرانسه، ایتالیا و بسیاری کشورهای دیگر، نتایج قابل توجهی را آرزو داده است. اگر مثلاً منی بشیم که گروه‌های زیادی از کارگران ناآزموده، و کم تجربه در سیاست بخاطر آنکه تمامی امید خود را در مورد بدست آوردن امزایائی فوری، از شرکتشان در سندیکاهای سوسیال دموکرات آزاد آلمان از دست داده اند و از این سندیکاهای آزاد بیرون می آیند، این امر بهیچوجه نباید باعث تغییر شیوه برخورد اصولی انترناسیونال کمونیست (به مثله، شرکت کمونیست‌ها، در جنبش خرفه‌ای گردد) و وظیفه کمونیست‌ها، تشریح این مسئله، برای همه پرولتاریاست که راه نجات در خروج از سندیکاهای قبلی او ایجاد سندیکاهای بخندید و یا تبدیل و پراکنده شدن بصورت تعداد قلیلی کارگران سازمان نیافته نیست، بلکه این راه در منقلب کردن سندیکاها و در بیرون زانان، روحیه فرمیستی



و رهبران خائن اپورتونیست از سندیکاها برای تبدیل این سندیکاها به  
اسلحه فعال پرولتاریای انقلابی، قرار دارد.

#### ۴

در مرحله بعدی، وظیفه عمده همه کمونیست‌ها اینست که بتوانند،  
با پشتکار و مصرا نه برای جذب اکثریت اعضای سندیکاها کار کنند؛  
کمونیست‌ها در هیچ حالتی نباید اجازه دهند که بوسیله گرایش‌های ارتجاعی  
که هم اکنون در جنبش سندیکایی حضور دارد ناامید شده و از میدان بدر  
روند، بلکه باید با مشارکت کاملاً فعالانه در همه مبارزات روزمره بکوشند  
سندیکاها را علیرغم همه موانع و همه مخالفت‌ها به کمونیسم جذب کنند.  
بهترین معیار نیروی یک حزب کمونیست عبارتست از نفوذ واقعی‌ای  
که در میان توده‌های کارگر عضو سندیکا دارد. حزب باید بتواند قاطعانه‌ترین  
نفوذ را بر سندیکاها اعمال کند بی آنکه آن‌ها را تحت کوچکترین قیمومتی  
در آورد. حزب دارای هسته‌هایی کمونیستی در این یا آن سندیکا هست،  
ولی خود سندیکا متقاد وی نمی‌باشد. فقط بوسیله کار پیگیرانه، پایدار و  
فداکارانه هسته‌های کمونیستی در بطن سندیکاهاست که حزب می‌تواند  
وضعی را ایجاد کند که همه سندیکاها داوطلبانه و با طیب خاطر به شوراهای  
حزبی خدمت کنند.

هم اکنون فراگرد فوق‌العاده‌ای از جوش و خروش و تهییج در  
سندیکاهای فرانسه به چشم می‌خورد. سرانجام کارگران از بحران جنبش  
کارگری بخود آمده و امروز فهمیده‌اند که باید خیانت سوسیالیست‌ها  
و سندیکالیست‌های رفرمیست را محکوم کنند.

سندیکاهای انقلابی هنوز هم تا حدودی آلوده به پیشداوری علیه  
عملکرد سیاسی و علیه ایده حزب سیاسی پرولتری می‌باشند. آنها هنوز هم

همانند شارت آمیان<sup>۱</sup> در ۱۹۰۶ به تعلیم ایده بی طرفی سیاسی می پردازند. موضوع اختلاطی و غلط این عناصر سندیکالیست - انقلابی دربردارنده خطر بسیار بزرگی برای جنبش است. اگر چنین موضعی اکثریت را بدست آورد، گرایش مزبور نخواهد دانست با آن چه کند و در مقابل کارگزاران سرمایه، ژوهوها و دومولن ها Dumoulin ها ناتوان خواهد بود.

تا هنگامی که حزب کمونیست خط مشی رهبری راسخی نداشته باشد، سندیکالیست - انقلابی های فرانسوی نیز چنین خط مشی ای نخواهند داشت. حزب کمونیست فرانسه باید بکوشد که با بهترین عناصر سندیکا - لیسم - انقلابی همکاری رفیقانه برقرار کند. در عین حال این حزب در حله اول فقط باید روی اعضای مبارز خودش حساب کند، و باید در هر جا که سه نفر کمونیست وجود داشته باشند، به تشکیل هسته بپردازد. حزب باید به فعالیت تبلیغاتی علیه بی طرفی اقدام کند. حزب باید بطرز کاملاً رفیقانه، اما در عین حال راسخ، نقایص طرز تلقی سندیکالیسم - انقلابی را خاطر نشان سازد. فقط با این شیوه می توان جنبش سندیکایی را در فرانسه انقلابی گردانید و همکاری فشرده آن با حزب را بوجود آورد.

در ایتالیا ما وضع مشابهی داریم: توده کارگر عضو سندیکا از از روحیه زنده انقلابی برخوردار است، ولی رهبری کنفدراسیون کاردر دست رفرمیست ها و سانتریست های معلوم الحالی قرار دارد که با تمام وجود پیرو آمستردام می باشند. نخستین وظیفه کمونیست های ایتالیایی اینست که به سازماندهی عمل مبارزاتی روزمره و مصرانه و با پشتکار در بطن سندیکاها بپردازند و بطور منظم و مرتب [سیستماتیک] و با پراتیک بکوشند نقاب از خصلت ناپیگیر و دوپهلوی رهبران بردارند تا سندیکاها را از چنگ ایشان بدر آورند.

۱ - Charte d' Amiens منشور آمیان (آمیان از مناطق مهم فرانسه است) - م

وظایف کمونیست‌های ایتالیایی در مورد عناصر انقلابی - سندیکا - لیست ایتالیا، بطور عام همانند وظایف کمونیست‌های فرانسه می‌باشند. در اسپانیا ما دارای یک جنبش سندیکایی مقتدر و انقلابی، امانه‌هنوز کاملاً آگاه بر اهداف خویش می‌باشیم، و در عین حال در این کشور دارای حزب کمونیستی هستیم که هنوز جوان و نسبتاً ضعیف است. با توجه به این وضع، حزب باید بکوشد در سندیکاها تثبیت شود، حزب باید بوسیله شوراها و با عملکرد خویش به کمک سندیکاها بشتابد، باید جنبش سندیکایی را آگاه سازد و بوسیله پیوندهای رفیقانه و بمنظور سازماندهی مشترك همه مبارزات با آن همبستگی برقرار کند.

در جنبش سندیکایی انگلستان که بسرعت در حال انقلابی شدن است، وقایع بسیار مهمی در حال توسعه می‌باشند. جنبش توده‌ای نیز در حال گسترش است. رهبران قدیمی سندیکاها بسرعت مواضع خویش را از دست می‌دهند. حزب باید بیشترین کوشش‌های خویش را بکاربرد تا در سندیکاها بزرگی مثل فدراسیون کارگران معدن و نظایر آن تثبیت گردد. هر عضو حزب باید در سندیکایی به مبارزه پرداخته و بوسیله کاری ارگانیک، با پشتکار و فعالانه آن را بسوی کمونیسم جهتگیری دهد. بمنظور برقراری پیوندهای کاملاً فشرده با توده‌ها، هیچ چیز نباید مورد اهمال کاری قرار گیرد.

در آمریکا ما شاهد همین نوع توسعه و گسترش، لیکن کمی بطئی‌تر، می‌باشیم. در هیچ موردی کمونیست‌ها نباید خود را به خروج از فدراسیون کار، این ارگان‌نیسم ارتجاعی، محدود سازند: برعکس، آنها باید دست به عملی بزنند تا در اتحادیه‌های قدیمی نفوذ کرده و آنها را انقلابی گردانند. ضرورت فراوانی وجود دارد که کمونیست‌ها با بهترین عناصر I.W.W همکاری کنند، اما این همکاری ضرورت مبارزه علیه پیشداوری‌های ایتمان

را از میان نمی برد.

در ژاپن يك جنبش سندیکایی پرتوان بطور خود بخودی در حال گسترش است، لیکن هنوز از رهبری روشنی برخوردار نیست. وظیفه اصولی عناصر کمونیست ژاپن حمایت از این جنبش و اعمال نفوذ مازکسیستی بر آن می باشد.

در چکسلواکی حزب ما دارای اکثریت طبقه کارگر می باشد، در حالیکه بخش اعظم جنبش سندیکایی هنوز در دست سوسیال میهن پرستان و سانتریست ها قرار دارد، و علاوه بر آن این جنبش بوسیله ملیت ها تجزیه شده است. این امر نتیجه فقدان سازماندهی و ناآگاهی سندیکائی است که حتی از روحیه ای انقلابی برخوردارند. حزب باید تمام کوشش خود را بکار برد تا به چنین وضعی خاتمه دهد و جنبش سندیکایی را به کمونیسم جذب کند. برای رسیدن به این هدف، ایجاد هسته های کمونیستی و همینطور يك ارگان سندیکایی مرکزی کمونیستی و مشترک برای همه کشورها مطلقاً ضروری است. باین منظور باید یاتمام نیرو کار کرد تا بتوان اتحادیه های مختلف را که به ملیت ها تجزیه شده اند در يك اتحادیه واحد در هم آمیخت.

در اتریش و در بلژیک سوسیال میهن پرستان توانسته اند بامهارت وجدیت رهبری جنبش سندیکایی را که در این کشورها عمده ترین وسیله مبارزاتی است بدست گیرند. بنابراین کمونیست ها هم باید در همین جهت توجه کافی مبذول دارند.

در نروژ حزب که دارای اکثریت کارگران می باشد، باید جنبش سندیکایی را با استواری بیشتری در اختیار گرفته و عناصر رهبری سانتریست را از آن طرد کند.

در سوئد حزب باید نه فقط زفر میسم، بلکه حتی جریان خرده-

بورژوازی موجود در سوسیالیسم را درهم بکوبد و تمامی نیروی خود را برای اینکار بکاربرد.

در آلمان حزب در راه فوق العاده مناسبی برای جذب تدریجی سندیکاها قرار دارد. هیچ امتیازی نباید به کسانی که خروج از سندیکاها را تصدیق و تشویق می کنند داده شود. چنین امتیازی کار سوسیال میهن-پرستان را آسان خواهد کرد. در مقابل اقدامات برای اخراج کمونیست ها باید با تمام قوا و مصرا نه مقاومت کرد؛ باید بیشترین کوشش را بکاربرد تا در سندیکاها اکثریت را بدست آورد.

## ۵

همه ملاحظاتی که گذشت روابطی را تعیین می کنند که باید میان انترناسیونال کمونیست از یکسو، و انترناسیونال سندیکایی سرخ از سوی دیگر وجود داشته باشد.

انترناسیونال کمونیست نه فقط باید مبارزه سیاسی پرولتاریا بمعنی محدود کلمه، بلکه از آن هم بیشتر باید هر فعالیت مبارزاتی آزادیبخش وی را، در هر شکلی که باشد رهبری کند. انترناسیونال کمونیست نباید فقط جمع ریاضی کمیته های مرکزی احزاب کمونیست کشورهای مختلف باشد. انترناسیونال کمونیست باید به عملکرد و مبارزات همه سازمان های پرولتری، چه حرفه ای، تعاونی، شورایی، آموزشی و نظایر این ها وجه دقیقاً سیاسی، جان بدهد و آن ها را هماهنگ سازد.

انترناسیونال سندیکایی سرخ که در همین موضوع با انترناسیونال زرد آمستردام متفاوت است، بهیچوجه نمی تواند دیدگاه بی طرفی را بپذیرد. سازمانی که بخواهد در میان انترناسیونال دو، دوونیم، و سه بی طرف بماند، بناگزیر آلت دست بورژوازی خواهد شد. برنامه عمل

انترناسیونال سندیکایی سرخ، که در قسمت بعد عرضه شده و سومین کنگره جهانی انترناسیونال کمونیست آن را به نخستین کنگره جهانی سندیکاهای سرخ پیشنهاد می‌کند، در واقعیت فقط بوسیله احزاب کمونیست و فقط بوسیله انترناسیونال کمونیست مورد مدافعه قرار خواهد گرفت. فقط بهمین دلیل، برای دمیدن روحیه انقلابی در جنبش حرفه‌ای هر کشور، و برای آنکه بتوانند وظیفه نوین انقلابی‌شان را بدرستی و صادقانه انجام دهند، سندیکاهای سرخ هر کشوری ملزم خواهند بود دست در دست و در پیوند فشرده با حزب کمونیست همان کشور کار کنند، و انترناسیونال سندیکایی سرخ باید در هر کشور عملکردها را با انترناسیونال کمونیست هماهنگ سازد.

پیشداوری‌های بی‌طرفی، استقلال، غیرسیاسی بودن، و بی‌تفاوتی نسبت به احزاب، که بسیاری از سندیکالیست‌های انقلابی صادق‌فرانسه، اسپانیا، ایتالیا و چند کشور دیگر بدانها آلوده‌اند، در واقع چیزی بجز باج دادن به ایده‌های بورژوازی نیستند. سندیکاهای سرخ اگر یکبار برای همیشه از این ایده بورژوازی استقلال و بی‌طرفی نگسلند، نمی‌توانند بر آمستردام پیروز شوند، و در نتیجه نخواهند توانست بر سرمایه‌داری پیروز گردند.

از نظر صرفه‌جویی در نیروها و تمرکز کامل‌تر ضربات، وضعیت ایده‌آل عبارتست از تشکیل يك انترناسیونال پرولتری واحد که احزاب سیاسی و همه انواع دیگر سازمان‌های کاری را یکجا در خود جمع کند. شکی نیست که آینده از آن چنین نوع سازمانی است. لیکن در لحظه کنونی گذار، و با توجه به تفاوت و گوناگونی سندیکاهای، باید در کشورهای مختلف يك اتحادیه خودمختار از سندیکاهای سرخ تشکیل داد. چنین اتحادیه‌ای برنامه انترناسیونال کمونیست را در مجموع می‌پذیرد، اما

بشوه‌ای آزادتر از احزاب سیاسی متعلق به این انترناسیونال عمل می‌کند. انترناسیونال سندیکایی سرخ که برچنین پایه‌هایی سازمان یابد، حق برخورداری از همه‌نوع حمایت سومین کنگره انترناسیونال کمونیست را خواهد داشت. برای برقراری پیوندی فشرده‌تر میان انترناسیونال کمونیست و انترناسیونال سرخ سندیکاها، سومین کنگره انترناسیونال کمونیست يك هیئت نمایندگی دو جانبه دائمی [پرمنانت] سه‌نفره از طرف انترناسیونال کمونیست در کمیته اجرایی انترناسیونال سندیکایی سرخ و بالعکس را پیشنهاد می‌کند.

برنامه عمل سندیکاهاى سرخ بنا به عقیده انترناسیونال کمونیست، بطور تقریبی بشرح زیر است:

### برنامه عمل

۱- بحران حادی که به اقتصاد سراسر جهان سرایت کرده؛ سقوط ناگهانی قیمت‌های عمده‌فروشی، اضافه تولیدی که در واقع همراه با قحطی کالا است، سیاست تجاوز کارانه بوزروازی نسبت به طبقه کارگر، گرایشی مصرانه به پایین آوردن مزدها و به عقب کشیدن طبقه کارگر به ده‌ها سال قبل، خشم توده‌ها که بر این زمینه گسترش می‌یابد، از یکطرف، و ناتوانی سندیکاهاى کارگری قدیمی و روش‌هایشان از طرف دیگر، آری همه این واقعیات و ظایف نوینی را بر عهده سندیکاهاى انقلابی همه کشورها قرار می‌دهند. در قبال دوره تجزیه و تلاشی سرمایه‌داری، روش‌های نوین مبارزه اقتصادی ضرورت می‌یابند: سندیکاهاى کارگری باید برای عقب نشاندن تهاجم سرمایه، يك سیاست اقتصادی تهاجمی اتخاذ کرده، مواضع قبلی را مستحکم ساخته و به حمله پردازند.

۲- عمل مستقیم توده‌های انقلابی و سازمان‌هایشان علیه سرمایه،

پایه تاکتیک سندیکایی را تشکیل می‌دهد. تمامی فتوحات کارگران در رابطه مستقیم با عمل مستقیم و فشار انقلابی توده‌ها قرار دارند. از اصطلاح «عمل مستقیم» باید همه‌نوع فشار مستقیم توسط کارگران بر کارفرمایان و دولت مستفاد شود، همچون: تحریم، اعتصاب، عملیات خیابانی، تظاهرات، اشغال کارخانه‌ها، مخالفت قهرآمیز با خروج محصولات کارخانه‌های مزبور، قیام مسلحانه و سایر عملیات انقلابی مخصوص متحد کردن طبقه کارگر در مبارزه برای سوسیالیسم. بنابر این وظیفه سندیکاهای انقلابی عبارتست از تبدیل عمل مستقیم به وسیله آموزش و تدارک توده‌های کارگر بمنظور مبارزه برای انقلاب اجتماعی و دیکتاتوری پرولتاریا.

۳- در طی سال‌های اخیر مبارزه، ضعف اتحادیه‌های صرفاً حرفه‌ای با روشنی ویژه‌ای آشکار گردیده‌است. پیوستن کارگران يك بنگاه بطور همزمان به چندین سندیکا، درحین مبارزه ایشان را تضعیف می‌کند. باید - و این امر باید نقطه مقدماتی مبارزه لاینقطع باشد - از سازمان صرفاً حرفه‌ای به سازمانهایی برای هر يك از صنایع گذر کرد: «يك بنگاه، يك سندیکا»، اینست شعار مربوط به حیطة ساختار سندیکایی. باید از راه انقلابی و با طرح مستقیم مسئله در مقابل اعضای سندیکاهای کارگاهی و کاخانه‌ای و کمی بعد با گسترش موضوع تا کنفرانس‌های محلی و منطقه‌ای و تا کنگره سراسری کشور، برای آمیزش دادن سندیکاهای متجانس کوشش کرد.

۴- هر کارگاه و کارخانه‌ای باید به برج دوبار و یکی از استحکامات انقلاب تبدیل گردد. کمیته‌های کارگاهی و کارخانه‌ای باید ایجاد شوند و این کمیته‌ها باید جانشین شکل قبلی پیوند میان اعضای سندیکا و خود سندیکا (مثل نمایندگان کارگاهی که سهمیه حقوقی دریافت می‌کنند،



نمایندگان و اشخاص مورد اعتماد و نظایر اینها) گردند. معتقدات سیاسی کارگران هر چه که باشد، اعضاء کمیته‌های مزبور باید بوسیله همه کارگران بنگاه برای سندیکایی که به آن وابسته‌اند، انتخاب شوند. وظیفه هواداران انترناسیونال سندیکایی سرخ اینست که همه کارگران بنگاه را به مشارکت در انتخابات ارگان نمایندگی‌شان تشویق کنند. کوشش برای انتخاب کمیته‌های کارگاهی و کارخانه‌ای فقط بوسیله کمونیست‌ها، نتیجه‌اش دورتر کردن توده‌های «غیرحزبی» خواهد بود؛ و بهمین دلیل چنین کوششی باید صریحاً محکوم گردد. چنان انتخابی، نه يك کمیته کارگاهی یا کارخانه‌ای، بلکه يك هسته می‌باشد. بخش انقلابی باید توسط هسته‌ها، کمیته‌های عملیاتی، و اعضاء ساده‌اش، گردهمایی عمومی و کمیته کارگاهی یا کارخانه‌ای انتخابی را تحت نفوذ گرفته و بر آن اثر بگذارد.

۵- نخستین وظیفه‌ای که باید به کارگران و به کمیته‌های کارگاهی

و کارخانه‌ای پیشنهاد شود، درخواست اختصاص وجوهی از موسسه برای کارگرانی است که در نتیجه کمبود کار اخراج شده‌اند. در هیچ موردی نباید تحمل کرد که کارگران بدون آنکه مؤسسه مخارجی بزیایشان تخصیص دهد به خیابان رانده شوند. کارفرما باید به بیکاران مؤسسه خویش مزد کاملشان را بپردازد؛ اینست آن خواسته‌ای که باید حول آن نه فقط بیکاران بلکه بویژه کارگران شاغل در بنگاه را سازمان داد و در عین حال برایشان تشریح کرد که مسئله بیکاری در چارچوب سرمایه‌داری هرگز حل نمی‌شود و بهترین چاره بیکاری، انقلاب اجتماعی و دیکتاتوری پرولتاریاست.

۶- بستن کارخانه‌ها در حال حاضر و در اغلب موارد یکی از وسایل بورژوازی برای پاکسازی کارخانه‌ها از عناصر نامطلوبش می‌باشد، از اینرو مبارزه باید علیه بسته‌شدن کارخانه‌ها انجام گیرد و کارگران باید به تحقیق در مورد علل این بسته‌شدن بپردازند. باین منظور باید کمیسیون -

های ویژه کنترل بر مواد اولیه، سوخت، و سفارشات ایجاد کرد و توانایی بازرسی کمیت آماده مواد اولیه، مواد ضروری برای تولید و منابع مالی سپرده شده به بانکها را بدست آورد. کمیسیونهای کنترل که بمنظور ویژه فوق انتخاب شده‌اند باید با دقت تمام به بررسی روابط مالی میان بنگاه مورد نظر و سایر بنگاهها بپردازند، و ابطال اسرار تجارتنی بساید بعنوان وظیفه‌ای پراتیک به کارگران پیشنهاد شود.

۷- یکی از وسایل جلوگیری از بستن دسته‌جمعی بنگاهها بمنظور کاهش مزدها و تشدید شرایط کار، می‌تواند اشغال کارگاه یا کارخانه و ادامه کار تولیدی علیرغم خواسته کارفرما باشد.

با وجود قحطی کنونی کالا، جلوگیری از هر نوع وقفه‌ای در تولید از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، از اینرو کارگران نباید بسته شدن پیش از وقت کارگاهها و کارخانهها را تحمل کنند. بنابراین شرایط محلی، شرایط تولید، وضعیت سیاسی، و شدت مبارزه اجتماعی، پنجه افکندن کارگران بر بنگاهها می‌تواند و باید با سایر روش‌های عمل مبارزاتی علیه سرمایه توأم گردد. مدیریت بنگاه اشغال شده باید در دست کمیته کارگاهی یا کارخانه‌ای و نماینده ویژه سندیکا که به این منظور معرفی می‌شود، قرار گیرد.

۸- مبارزه اقتصادی باید زیر شعار افزایش مزدها و بهبودی شرایط کار - که باید به سطحی بالاتر و بهتر از قبل از جنگ رسانده شوند - انجام گیرد. اقداماتی که برای بازگرداندن کارگران به شرایط کار قبل از جنگ صورت می‌گیرد، باید بطریقی کاملاً قاطعانه و انقلابی عقب نشاندن شوند. نتیجه جنگ تضعیف و خستگی طبقه کارگر بوده است، از اینرو بهبودی شرایط کار برای تجدید قوای از دست رفته کارگران، شرطی ضروری است. به بهانه جویی‌های سرمایه‌داران که رقابت خارجی را مستمسک

می کنند نباید هیچ اهمیتی داده شود؛ سندیکاهای انقلابی نباید مسئله  
مزدها و شرایط کار را از نقطه نظر رقابت میان سرمایه داران ملت های مختلف  
در نظر بگیرند، آنها باید از نقطه نظر نگهداری و حفاظت از نیروی کار  
حرکت کنند.

۹- اگر تاکتیک سرمایه داران برای کاهش مزدها با بحران اقتصادی  
در کشور همزمان شد، در این صورت وظیفه سندیکاهای انقلابی اینست که  
نگذارند در دسته های جدا جدا سرکوب شوند. از همان آغاز باید کارگران  
مؤسسات عمومی (معادن، راه سازی، برق، گاز و نظایر اینها) را به مبارزه  
کشاند تا مبارزه علیه تهاجم سرمایه از همان ابتدا مرکز اعصاب ارگانیک  
اقتصاد را زیر ضربه بگیرد. در این مورد، همه اشکال مقاومت، و مطابق  
با هدف مورد نظر، از اعتصاب جزئی و متناوب گرفته تا اعتصاب عمومی  
که چندین صنعت عمده را در سطح کشور دربرگیرد، ضروری می باشند.

۱۰- سندیکاها باید تدارک و سازماندهی مبارزات بین المللی هر  
صنعتی را بعنوان وظیفه پراتیک و در دستور روز خویش در نظر بگیرند.  
متوقف کردن کار حمل و نقل و یا استخراج ذغال سنگ، که در سطح بین المللی  
صورت پذیرد، یکی از وسایل قدرتمند مبارزه علیه اقدامات ارتجاعی  
بورژوازی همه کشورهاست.

سندیکاها باید بمنظور انتخاب مناسب ترین لحظه برای تهاجم  
اقتصادی، وضعیت جهانی را مداوماً و با دقت زیر نظر داشته باشند؛ آنها  
حتی يك لحظه هم نباید این امر را فراموش کنند که مبارزه بین المللی فقط  
هنگامی میسر خواهد بود که سندیکاهایی انقلابی ایجاد شده باشند،  
سندیکاهایی که بهیچوجه نباید مشابهنی با انترناسیونال زرد آمستردام  
داشته باشند.

۱۱- اعتماد داشتن به اعتبار مطلق قراردادهای دسته جمعی [میان

کارگران و سرمایه‌داران - م] که بوسیلهٔ اپورتونیست‌های همهٔ کشورها تبلیغ و ترویج می‌شود، باید با مقاومت سرسختانه و مصممانهٔ جنبش انقلابی سندیکایی مواجه گردد. کارفرماها هر وقت که کوچکترین امکانی داشته باشند، قراردادها را فسخ می‌کنند. رعایت متدینانهٔ [مذهبی وار] قرارداد - های دسته‌جمعی مزبور نشانگر رسوخ عمیق ایدئولوژی بورژوایی در اندیشهٔ رهبران طبقهٔ کارگر است. البته سندیکا‌های انقلابی نباید از قراردادهای دسته‌جمعی چشم‌پوشند، لیکن باید اعتبار نسبی آن‌ها را در نظر داشته و همیشه دقیقاً شیوه‌ای را دنبال کنند که بتوانند هر وقت بسود طبقه کارگر بود، این قراردادها را فسخ کنند.

۲۲- مبارزهٔ سازمان‌های کارگری علیه کارفرمای فردی یا جمعی، باید با شرایط ملی و محلی تطابق داشته باشد و از همهٔ تجربیات مبارزهٔ آزادیبخش طبقهٔ کارگر استفاده کند. از اینرو هر اعتصاب مهمی نه فقط باید بخوبی سازمان داده شود، بلکه کارگران باید از همان آغاز اعتصاب، کادزهای ویژه‌ای برای سرکوب اعتصاب‌شکن‌ها و برای مقابله با تهاجم تحریک‌آمیز سازمان‌های سفید از هر رقم، که دولت بورژوایی حامی‌شان می‌باشد، ایجاد کنند. «فاشیست‌ها» در ایتالیا، گروه «کمک فنی» در آلمان، گاردهای شهری متشکل از افسران و درجه‌داران سابق در فرانسه و در انگلستان؛ همه و همه این نوع سازمان‌ها هدفشان دلسرد کردن، فاسد ساختن و به شکست کشاندن هر فعالیت کارگری است، شکستی که نه فقط به سهولت به اخراج اعتصاب‌کنندگان، بلکه به درهم شکسته شدن مادی سازمان ایشان و به قتل عام رهبران جنبش نیز منجر خواهد شد. در چنین شرایطی سازماندهی گردان‌های اعتصابی ویژه، و رسته‌های ویژهٔ تدافع کارگری، برای طبقه کارگر مسئله زندگی یا مرگ بشمار می‌رود.

۱۳- سازمان‌های رزمنده‌ای که باین ترتیب ایجاد می‌شوند نباید

خود را به سرکوب سازمان‌های کارفرمایان و اعتصاب‌شکن‌ها محدود سازند، بلکه همچنین باید به متوقف کردن همه محمولات و کالاهای فرستاده شده از سایر بنگاه‌ها به مقصد بنگاه در حال اعتصاب و جلوگیری از رسیدن سفارشات کالا به سایر کارخانه‌ها و بنگاه‌ها بپردازند. در این مورد ایفای نقش اختصاصاً مهمی بر عهده سندیکاهای کارگران حمل و نقل قرار دارد: وظیفه آنها جلوگیری از حمل و نقل کالاهاست، و انجام این وظیفه بدون یاری متفقانه همه کارگران منطقه میسر نخواهد شد.

۱۴- هرگونه مبارزه اقتصادی طبقه کارگر در جریان مرحله‌ای که در پیش است، باید حول شعار کنترل کارگری بر تولید متمرکز شود، این کنترل باید بی‌درنگ و قبل از آنکه حکومت و طبقات حاکم علی‌البدلی برای کنترل کارگری اختراع کنند، اعمال گردد. همه اقدامات طبقات حاکم و فرمیست‌ها برای ایجاد «انجمن کارکنان» و «کمیسیون کارکنان\*» را باید بطور قهرآمیز درهم شکست و کنترل دقیق بر تولید را باید اعمال داشت: فقط در این صورت کنترل نتایج معینی را ببار خواهد آورد. سندیکاهای انقلابی باید با شانناژ و کلاهبرداری‌هایی که بنام اجتماعی کردن [سوسیالیزه کردن] توسط رهبران سندیکاهای قبلی و با همکاری طبقات حاکم صورت می‌گیرند، با عزمی راسخ مبارزه کنند. تمام یاوه‌سرایی‌های این حضرات درباره اجتماعی کردن مسألت‌آمیز منحصرأ این هدف را دنبال می‌کند که کارگران را از عملیات انقلابی و انقلاب اجتماعی منحرف و منصرف سازد.

۱۵- برای منحرف کردن توجه کارگران از وظایف بلاواسطه شان

\* «Association paritaire و Commsion paritaire، معنای لغوی آن معادلیا انجمن برابری و ... می‌باشد به انجمن‌ها و کمیسیون‌ها و به اصطلاح شوراهایی گفته می‌شود که نمایندگان همه کارکنان بنگاه صنعتی را از کارگر ساده تا مدیر، بطور

ظاهراً برابر در برمی‌گیرند-م

وانگینختن هوس‌های خرده‌بورژوازی در میان آنها، طبقات حاکم ایده‌سهیم‌شدن کارگران در سود، یعنی استرداد جزء بسیار اندکی از ارزش اضافه‌ایجادشده توسط کارگران به‌خودشان، را مطرح می‌کنند. این ایده و شعار باید مورد انتقاد جدی و انعطاف‌ناپذیر قرار گیرد. «سهیم‌شدن در سود نه، نابودی سود سرمایه‌داری (آ.ی.ا.)»، اینست شعار سندیکا‌های انقلابی.

۱۶- دولت‌های بورژوازی، برای محدود کردن یا درهم‌شکستن نیروی زمندگی طبقه کارگر، بعضی از کارخانه‌ها و یا تمامی شاخه‌های صنعت را به‌بهانه حفاظت از صنایع دارای اهمیت حیاتی، بطور موقت تحت نگهبانی نیروهای نظامی در آورده‌اند. دولت‌های بورژوازی به‌بهانه جلوگیری از اغتشاش‌های اقتصادی تا آنجا که میسر است، و برای حفاظت از «سرمایه» محکمه‌های داوری و کمیسیون‌های آشتی اجباری را ایجاد می‌کنند. همچنین به نفع سرمایه و برای تحمیل کردن بار سنگین هزینه‌های جنگ بردوش کارگران بود که یک سیستم جدید وصول مالیات وضع شد؛ مالیات‌ها از روی دستمزد کارگران بوسیله کارفرما کسر می‌شود و باین ترتیب کارفرما نقش وصول‌کننده مالیات را ایفا می‌کند. سندیکاها باید به مبارزه‌ای سرسختانه علیه این ضوابط حکومتی که فقط به منافع طبقه سرمایه‌داران خدمت می‌کنند، پردازند.

۱۷- سندیکا‌های انقلابی‌ای که برای بهبودی شرایط کار، بالا بردن سطح معیشت توده‌ها و استقرار کنترل کارگری مبارزه می‌کنند، پیوسته باید بیاد داشته باشند که هیچکدام از این مسایل در چارچوب سرمایه‌داری حل نخواهند شد، از اینرو سندیکاها در ضمن بیرون کشیدن گیام بگام امتیازاتی از چنگ طبقات حاکم و درحین واداشتن این طبقات به اجرای قوانین اجتماعی، باید توده‌های کارگر را بصراحت در مقابل این واقعیت قرار دهند که فقط سرنگونی سرمایه‌داری و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا

قابلیت آن را دارد که مسئله اجتماعی را حل کند. از اینرو هیچ عمل جزئی، هیچ اعتصاب کوچک و حتی کوچکترین درگیری نباید بدون تأثیر بخشیدن از این نقطه نظر انجام گیرند. سندیکاهای انقلابی باید این درگیری‌ها را تعمیم داده و پیوسته طرز تفکر تسوده‌های کارگر را ارتقاء بخشند تا جاییکه ضرورت واجتناب ناپذیری انقلاب اجتماعی و دیکتاتوری پرولتاریا از جانب ایشان پذیرفته شود.

۱۸- هر مبارزه اقتصادی مبارزه‌ای سیاسی، یعنی مبارزه‌ای است که بوسیله تمامی يك طبقه به پیش برده می‌شود. در این شرایط هر قدر هم که تعداد اقشار کاری که در مبارزه شرکت کرده‌اند زیاد باشد، لیکن این مبارزه فقط در صورتی می‌تواند واقعاً انقلابی باشد، و فقط در صورتی با حداکثر کارایی. برای طبقه کارگر در مجموع خویش انجام خواهد یافت که سندیکاهای انقلابی بازو در بازوی حزب کمونیست کشور و در وحدت و همکاری فشرده با آن، حرکت کنند. تئوری و پراتیک تقسیم عمل مبارزاتی طبقه کارگر به دو نیمه مستقل از هم، بخصوص در اوضاع انقلابی کنونی بسیار زیان‌آور است. هر عمل مبارزاتی نیازمند حداکثر تراکم و تمرکز نیروهاست، و این امر فقط به شرطی تحقق می‌یابد که تمامی توان انقلابی طبقه کارگر، یعنی تمامی عناصر کمونیست و انقلابی آن، به بالاترین حد کشش و اقتدار خود برسد. عملیات مبارزاتی حزب کمونیست و سندیکاهای انقلابی طبقه کارگر بطور منفرد و جدا از هم، از قبل محکوم به عدم موفقیت و شکست می‌باشند. و به همین دلیل هم وحدت عمل و پیوند سازمانی میان احزاب کمونیست و سندیکاهای کاری، پیش شرط موفقیت در مبارزه علیه سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهند.

چهارمین کنگره انترناسیونال کمونیست  
نوامبر ۱۹۲۲

## تزهایی دربارهٔ فعالیت کمونیستی در جنبش سندیکایی

### یک - وضعیت جنبش سندیکایی

۱- طی دو سال اخیر که مشخصه‌اش هجوم جهانگیر سرمایه بوده است، جنبش سندیکایی بطرز محسوسی در همه کشورها روبه ضعف گذاشته است. بجز مواردی معدود (انگلستان، اتریش) سندیکاها تعداد زیادی از اعضای خویش را ازدست داده‌اند. این عقبگرد که نتیجه همزمان هجوم وسیع بورژوازی و ناتوانی سندیکاهای رفرمیست می‌باشد، نه فقط در حل مسئله اجتماعی، بلکه حتی در مقاومت جدی در مقابل حمله سرمایه‌داری و دفاع از ابتدایی‌ترین منافع توده‌های کارگر تجلی می‌یابد.

۲- در مقابل این هجوم سرمایه‌داری از یکسو و این سازش طبقاتی مداوم [رفرمیستها] از سوی دیگر، توده‌های کارگر روزبروز بیشتر به اشتباهات خود پی می‌برند. در نتیجه ما شاهد نه فقط کوشش‌های کارگران برای ایجاد گروه‌های جدید، بلکه همچنین ناظر جدا شدن تعداد زیادی از کارگران آگاه از سازمانهای [رفرمیست] هستیم. دیگر سندیکا در نظر خیلی‌ها يك کانون تهییجی نیست، زیرا نتوانست و در بسیاری موارد نخواست هجوم سرمایه را متوقف ساخته و مواضع بدست آورده را حفظ کند. عقیم بودن رفرمیسم در عمل به وضوح آشکار شده است.

۳- جنبش سندیکایی در همه کشورها دچار يك بی‌ثباتی کلی شده



است؛ گروه‌های متعدد کارگران پیوسته از آن جدا می‌شوند، لیکن رفرمیست‌ها به بهانه «استفاده از سرمایه بسود کارگران»، همچنان به‌سازش طبقاتی با سرمایه‌داران ادامه می‌دهند. اما در واقعیت، سرمایه با تبدیل کردن سازمان‌ها به همدست خویش در پایین آوردن سطح معیشت توده‌ها، از آن‌ها بسود خویش استفاده می‌کند. در مرحله گذشته، بویژه پیوندهائی که از پیش میان حکومت‌ها و رهبران رفرمیست وجود داشت تقویت شد، و تبعیت منافع طبقه کارگر از منافع رهبران، تشدید گردید.

#### ۵۰ - تهاجم آمستردام علیه سندیکاهای انقلابی

۴- رهبران رفرمیست حتی در همانحال که در مقابل فشار بورژوازی کاملاً سر تسلیم فرود می‌آوردند، حملات خود را متوجه کارگران انقلابی می‌کردند.

آن‌ها که می‌دیدند تمایل مرددانه‌شان برای سازماندهی مقاومت در مقابل سرمایه باعث بوجود آمدن عزمی راسخ در میان توده‌های کارگر شده، مصمم به پاکسازی سازمان‌ها از گرایش مسری انقلابی، به‌حمله علیه جنبش سندیکایی پرداختند، با این هدف که با تمام وسایل ممکن اقلیت انقلابی را متلاشی و منحرف و مایوس کرده و سلطه متزلزل بورژوازی [بر جنبش کارگری] را تحکیم بخشند.

۵- رهبران انترناسیونال آمستردام برای حفظ اقتدار خود، در اخراج نه فقط افراد و گروه‌های کوچک بلکه حتی سازمان‌های بزرگ نیز تردیدی بخود راه نمی‌دهند. آمستردامی‌ها بهیچوجه نمی‌خواهند در اقلیت باقی بمانند، آن‌ها در مقابل خطر عناصر انقلابی، هواداران انترناسیونال سندیکایی سرخ و انترناسیونال کمونیست، تصمیم گرفته‌اند به تفرقه افکنی بپردازند تا باین ترتیب بتوانند پنجه انداختن خویش پر دستگاه اداری و

منابع مادی را حفظ کنند.

رهبران ث. ژ. ت (C.G.T)، کنفدراسیون عمومی کار- بزرگترین سندیکای رفرمیست فرانسه- م)، رفرمیست‌های چکسلواکی و رهبران کنفدراسیون ملی سندیکاهای آلمان در چنین راهی گام برمی‌دارند. منافع بورژوازی به تفرقه در جنبش سندیکایی نیاز دارد.

۶- در همین حال که تهاجم رفرمیستی در کشورهای مختلف آغاز می‌شد، همین تهاجم در سراسر دنیا نیز شروع می‌گردید؛ فدراسیون‌های وابسته به آمستردام پیوسته فدراسیون‌های ملی انقلابی را یا اخراج می‌کردند و یا از پذیرش آنها امتناع می‌ورزیدند. باین ترتیب کنگره‌های بین‌المللی معادن زیرزمینی، بافندگی، کارمندان، پوست و چرم، کارگران چوبسازی، ساختمان و پست و تلگراف و تلفن، از پذیرش سندیکاهای روسیه و سایر سندیکاهای انقلابی خودداری کرده‌اند، زیرا سندیکاهای اخیر وابسته به انترناسیونال سندیکایی سرخ می‌باشند.

۷- این فعالیت طرفداران آمستردام علیه سندیکاهای انقلابی، بیان فشرده فعالیت سرمایه بین‌المللی علیه طبقه کارگر است و اهداف واحدی را دنبال می‌کند: مستحکم ساختن نظام سرمایه‌داری بر فلاکت توده‌های زحمتکش. رفرمیسم برای رسیدن به هدف بعدی‌اش عجله دارد، رفرمیسم می‌خواهد بکمک اخراج رزمنده‌ترین عناصر و تفرقه‌افکنی در میان ایشان طبقه کارگر را تا حد اکثر ممکن ضعیف سازد تا این طبقه دیگر قادر نباشد قدرت سیاسی و وسایل تولید و مبادله را بدست آورد.

### سه - آنارشیت‌ها و کمونیست‌ها

۸- در همان حال، «تهاجم» کاملاً مشابهی با تهاجم آمستردام، بوسیله جناح آنارشیت جنبش کارگری علیه انترناسیونال کمونیست،

احزاب کمونیست و هسته‌های کمونیستی سندیکاها آغاز شده است. برخی سازمان‌های آنارکو- سندیکالیستی: علی‌رغم پیوستن رسمی‌شان در سال ۱۹۲۰ به انترناسیونال کمونیست و علی‌رغم سخنان طرفدارانسه‌شان از پرولتاریای روسیه و انقلاب اکتبر، بطرز آشکاری خود را دشمن انترناسیونال کمونیست و انقلاب روسیه نشان داده‌اند.

از این میان باید از سندیکاهای ایتالیا، لکالیست‌های آلمان، آنارکو- سندیکالیست‌های فرانسه، هلند و سوئد نام برد.

۹- برخی سازمان‌های سندیکالیستی (مانند دبیرخانه کارگری ملی هلند، J.W.W، اتحادیه سندیکایی ایتالیا، و غیره) بنام خود مختاری سندیکایی، هواداران انترناسیونال سندیکایی سرخ را بطور عام و کمونیست‌ها را بطور خاص اخراج می‌کنند. باین ترتیب، شعار خودمختاری که ابتدا شعاری ماوراء انقلابی بود، تبدیل به شعاری ضد کمونیستی یعنی ضد انقلابی شده و با شعار آمستردام که همین سیاست را زیر علم استقلال به پیش می‌برد همسان است؛ حال آنکه همگان می‌دانند که انترناسیونال آمستردام کاملاً به بورژوازی ملی و بین‌المللی وابسته است.

۱۰- فعالیت آنارشیت‌ها علیه انترناسیونال کمونیست و انترناسیونال سندیکایی سرخ و انقلاب روسیه، باعث تجزیه و تفرقه در میان صفوف خودشان هم شده است. بهترین عناصر کارگری علیه این ایدئولوژی وارد عمل شده‌اند. آنارشیسیم و آنارکو- سندیکالیسم به گروه‌ها و گرایش‌های متعددی تقسیم شده‌اند که هر کدام موافق یا مخالف انترناسیونال سندیکایی سرخ، موافق یا مخالف دیکتاتوری پرولتری، و موافق یا مخالف انقلاب روسیه به مبارزه‌ای سرسختانه می‌پردازند.

## چهار - بی طرفی و خودمختاری

۱۱- نفوذ بورژوازی در پرولتاریا در تئوری بی طرفی منعکس می شود. بنابراین تئوری، سندیکاها باید منحصراً هدف های صنفی و دقیقاً اقتصادی را مورد توجه قرار دهند و بهیچوجه در فکر مقاصد طبقاتی نباشند. بی طرفی همیشه نظریه ای کاملاً بورژوایی بوده که مارکسیسم انقلابی علیه آن به مبارزه ای تا پای جان می پردازد. سندیکاهایی که هیچ هدف طبقاتی را در مقابل خود قرار نمی دهند، یعنی مقصودشان سرنگون کردن نظام سرمایه داری نیست، علیرغم ترکیب پرولتری شان، بهترین مدافعین انتظام و رژیم بورژوایی می باشند.

۱۲- زمینه برای این بی طرفی، همیشه بوسیله این استدلال که سندیکاهای کارگری فقط باید به مسایل اقتصادی بپردازند و خود را در امور سیاسی مداخله ندهند، مساعدگشته است. بورژوازی همیشه به جدا کردن سیاست از اقتصاد متمایل است و کاملاً می فهمد که اگر بتواند طبقه کارگر را در چارچوب مسایل صنفی محدود سازد، دیگر هیچ خطری هژمونی وی را تهدید نخواهد کرد.

۱۳- همین مرزبندی میان اقتصاد و سیاست، برای منحرف کردن جنبش کارگری از راه سیاست و باین بهانه که هرسیاستی علیه کارگران جهتگیری خواهد کرد، بوسیله عناصر آنارشیزم جنبش سندیکائی انجام گرفته است. این تئوری، که در عمق خود کاملاً بورژوایی است، بعنوان تئوری خودمختاری سندیکایی به کارگران عرضه می شود، و این خودمختاری نیز چیزی نیست جز مخالفت سندیکاها با حزب کمونیست و اعلام جنگ علیه جنبش کارگری کمونیستی.

۱۴- این مبارزه علیه «سیاست و حزب سیاسی طبقه کارگر» باعث تحدید جنبش کارگری و سازمان های کارگری و همینطور موجب فعالیت

علیه کمونیسم، این آگاهی متجسم طبقه کارگر، می‌گردد. این نوع خودمختاری در همنه اشکالش، چه آنارشیستی و چه آنارکو-سندیکالیستی، نظریه‌ای ضد کمونیستی است و باید با عزمی راسخ در مقابلش ایستاد. نتیجه این نظریه در بهترین حالت، خودمختاری در قبال کمونیسم و آشتی ناپذیری میان سندیکاها و احزاب کمونیست، و مبارزه سرسختانه سندیکاها علیه حزب کمونیست و کمونیسم و انقلاب اجتماعی خواهد بود.

ثوری خودمختاری، چنانکه بوسیله آنارکو-سندیکالیست‌ها عرضه شده، رویهم‌رفته اعلام جنگ آنارشیسم علیه کمونیسم است. کمونیست‌ها باید در درون سندیکاها علیه این روش رسوخ نظریه‌های بنجل آنارشیستی بطور قاچاق بمنظور تقسیم کردن جنبش کارگری به قسمت‌های دشمن با هم و برای کند کردن پیروزی طبقه کارگر و یا مانع آن شدن، به مبارزه‌ای قاطعانه پردازند.

### پنج - سندیکالیسم و کمونیسم

۱۶- آنارکو-سندیکالیست‌ها، سندیکا و سندیکالیسم را یکی می‌بینند و حزب آنارشیست خود را بجای تنها سازمان واقعاً انقلابی و قادر به پیش‌بردن مبارزه طبقاتی پرولتاریا تا به آخر، می‌نشانند. سندیکالیسم که خود نسبت به تردیونیونیسم پیشرفت بزرگی محسوب می‌شود، در عین حال دارای نواقص متعدد و جنبه‌های متقلبانه‌ای است که باید به مصممانه‌ترین وجهی در مقابلشان مقاومت کرد.

۱۷- کمونیست‌ها نمی‌توانند و نباید بخاطر اصول تجریدی آنارکو-سندیکالیست‌ها، از حق سازماندهی «هسته‌ها» در بطن سندیکاها چشم‌پوشند و در این مورد مهم نیست که سمتگیری این سندیکاها چه باشد. هیچکس نمی‌تواند این حق را از ایشان بگیرد. بدیهی است که کمونیست‌ها

فعالیت خود را با سندیکا‌هایی که در جنگ و انقلاب به مبارزه پرداخته و از آن تجربه کسب کرده‌اند هماهنگ خواهند ساخت.

۱۸- کمونیست‌ها نباید ابتکار عمل ایجاد بلوک با کارگران انقلابی گرایش‌های دیگر را در سندیکاها بدست گیرند. نزدیک‌ترین این گرایش‌ها به کمونیسم، «سندیکالیست - کمونیست‌ها» هستند که ضرورت دیکتاتوری پرولتری را تأیید کرده و در مقابل آنارکو-سندیکالیست‌ها از اصل دولت کارگری دفاع می‌کنند. لیکن هماهنگی فعالیت، وجود سازمانی از کمونیست‌ها را ضروری می‌سازد. فعالیت فردی و پراکنده کمونیست‌ها با هیچ فعالیت دیگری هماهنگ نخواهد شد، زیرا از قدرتی جدی برخوردار نیست.

۱۹- کمونیست‌ها در ضمن تحقق بخشیدن کاملاً توانمندان و پیگیرانه به اصول خویش، و درحین منکوب ساختن تئوری‌های ضد کمونیستی خودمختاری و جدایی سیاست از اقتصاد، تئوری آنارشیستی‌ای که فوق‌العاده برای پیشرفت انقلابی طبقه کارگر زیان‌آور است، باید در داخل همه سندیکاها با هر نوع گرایشی، بکوشند در مبارزه عملی علیه رفرمیسم و حرافی آنارکو-سندیکالیستی، فعالیت خود را با همه عناصر انقلابی که خواستار سرنگونی سرمایه‌داری و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا هستند، هماهنگ سازند.

۲۰- در کشورهایی که سازمان‌های مهم سندیکالیستی - انقلابی وجود دارند (مثل فرانسه) و تحت تأثیر یک سلسله علل تاریخی، عدم اعتماد به احزاب سیاسی در میان برخی از اقشار کارگران انقلابی پابرجاست، کمونیست‌ها باید در زمینه توافق با سندیکالیست‌های انقلابی و مطابق با ویژگی‌های کشورهای جنوب کارگری مزبور، به تدارک شکل‌ها و روش‌های مبارزاتی مشترک و همکاری در همه فعالیت‌های تدافعی و تهاجمی علیه

### شش - مبارزه برای وحدت سندیکایی

۲۱- شعار انترناسیونال کمونیست (علیه تفرقه سندیکایی) باید علیرغم مزاحمت‌های شدید رفرمیست‌های همه کشورهای درمقابل کمونیست‌ها، همچون گذشته نیرومندان پیگیری شود. رفرمیست‌ها می‌خواهند بکمک اخراج‌ها تفرقه را تداوم بخشند. آنها با اخراج مداوم بهترین عناصر از سندیکاها امیدشان اینست که بتوانند خون‌سردی کمونیست‌ها را از میان برده و ایشان را وادار به خروج از سندیکاها کنند و باعث آن شوند که کمونیست‌ها از برنامه عمیقاً اندیشمندان خویش مبنی بر تصرف سندیکاها از درون دست بردارند و اعلام انشعاب کنند. اما رفرمیست‌ها نخواهند توانست به این هدف دست یابند.

۲۲- تفرقه و انشعاب در جنبش سندیکایی، بخصوص در شرایط حاضر، دارای خطری بسیارعظیم برای جنبش کارگری در مجموع خویش می‌باشد. تفرقه و انشعاب در سندیکاها کارگری طبقه کارگر را سال‌ها به عقب خواهد کشاند، زیرا در چنان صورتی بورژوازی خواهد توانست بر احوالی ابتدایی‌ترین دستاوردهای مبارزات کارگران را از ایشان بازپس ستاند، کمونیست‌ها بهر قیمتی که شده باید از تفرقه و انشعاب سندیکایی جلوگیری کنند. آنها باید با تمام وسایل و باتمام نیروی سازمانی خود در برابر کارشکنی جنایتکارانه رفرمیست‌ها که وحدت سندیکایی را درهم می‌شکنند، مانع ایجاد کنند.

۲۳- در کشورهایی که دو مرکز سندیکایی به موازات هم وجود دارند (مثل اسپانیا، فرانسه، چکسلواکی و...) کمونیست‌ها برای آمیزش این سازمان‌ها باید به مبارزه‌ای پیگیرانه پردازند. با توجه به هدف

آمیختن سندیکاهایی که اینک از هم جدایند، عاقلانه نیست که کمونیست‌ها افراد کمونیست و کارگران انقلابی را از سندیکاهای رفرمیست بیرون کشیده و به سندیکاهای انقلابی منتقل کنند. حتی يك سندیکای رفرمیستی هم نباید عاری از نطفه‌های کمونیستی باقی بماند. کار فعالانه کمونیست‌ها در هر دو سندیکا، شرط ضروری استقرار مجدد وحدت از دست رفته است: ۲۴- حفاظت از وحدت سندیکایی، و همچنین استقرار مجدد وحدت از دست رفته فقط در صورتی امکان دارد که کمونیست‌ها يك برنامه پراتیکی را برای هر کشور و هر شاخه صنعتی تهیه کنند؛ بر زمینة کار پراتیک و مبارزه پراتیک می‌توان عناصر پراکنده جنبش کارگری را گرد هم آورد و در صورت وجود تفرقه یا انشعاب سندیکایی، شرایط خاص برقراری وحدت ارگانیک آن‌ها را ایجاد کرد. هر کمونیستی باید همیشه بخاطر داشته باشد که تفرقه و انشعاب سندیکایی نه فقط برای پیروزی‌های آنی طبقه کارگر، بلکه حتی برای انقلاب اجتماعی نیز خطری بشمار می‌رود. اقدامات رفرمیست‌ها برای منشعب و متفرق کردن سندیکاها باید بطور ریشه‌ای سرکوب گردند؛ لیکن فقط بکمک يك کارپرتوان سازماندهی و سیاسی در میان توده‌های کارگر می‌توان به این هدف دست یافت.

#### هفت - مبارزه علیه اخراج کمونیست‌ها

۲۵- هدف از اخراج کمونیست‌ها، از هم‌پاشاندن سازمان جنبش انقلابی بامنفرد کردن رهبران توده‌های کارگراست؛ از اینرو کمونیست‌ها نمی‌توانند به شکل‌ها و شیوه‌های مبارزاتی که تاکنون در میان‌شان معمول بوده قناعت کنند. جنبش سندیکایی جهان دروخیم‌ترین اوضاع خود بسر می‌برد. تمایل رفرمیست‌ها به تفرقه‌افکنی عود کرده، حال آنکه تمایل ما به حفاظت از وحدت سندیکایی بوسیله واقعیات متعدد تحکیم گشته است؛



و کمونیست‌ها باید در پراتیک نشان دهند که تا چه حد برای وحدت جنبش سندیکایی ارزش قائلند.

۲۶- هر قدر خط مشی تفرقه افکنانه دشمنان ما آشکارتر شود، همانقدر هم ما باید ضرورت مطرح کردن مسئله وحدت سندیکایی را بیشتر نشان دهیم. نه يك کارگاه، نه يك کارخانه، و نه يك جلسه کارگری، هیچکدام را نباید از نظر دور داشت، در همه جا باید به مخالفت علیه تاکتیک زردآمستردامی پرداخت. مسئله انشعاب و تفرقه را باید نه فقط هنگامی که این انشعاب قریب الوقوع است، بلکه حتی وقتیکه بزحمت احتمال آن می‌رود نیز در مقابل هر عضو سندیکا مطرح کرد. مسئله اخراج کمونیست‌ها از جنبش سندیکایی باید در دستور روز جنبش سندیکایی هر کشور قرار گیرد. کمونیست‌ها بقدر کافی از این توان برخوردارند که نگذارند بی‌سروصدا سرشان را زیر آب کنند. طبقه کارگر باید بفهمد که چه کسی موافق با تفرقه و انشعاب و چه کسی موافق با وحدت است.

۲۷- اخراج کمونیست‌ها آنهم پس از آنکه بوسیله سندیکاهای محلی به مشاغل سندیکایی انتخاب شده‌اند، نباید فقط موجب مخالفت علیه زیر پا گذاشتن اراده انتخاب کنندگان گردد، این اخراج باید با مقاومتی سازمان‌یافته و کاملاً مصممانه نیز مواجه شود. اعضای اخراج شده نباید بصورت پراکنده باقی بمانند. مهم‌ترین وظیفه احزاب کمونیست در این مورد اینست که اجازه ندهند عناصر اخراج شده از هم بپاشند. آنها باید در سندیکای اخراج‌شدگان متشکل شده و برنامه عینی و خواست خود مبنی بر بازگشت مجدد به سندیکاهای اولیه‌شان را در مرکز کار سیاسی خود قرار دهند.

۲۸- مبارزه علیه اخراج در واقع مبارزه برای وحدت جنبش سندیکایی است. در این مبارزه اتخاذ هر ضابطه‌ای که به احیای وحدت

درهم شکسته شده جنبش منجر گردد، مناسب می باشد. اخراج شدگان و همچنین سازمان های انقلابی مستقل موجود در کشور مبتلا به، نباید جدا از هم باقی بمانند و از هر مخالفتی دست بردارند؛ هدف آنها باید سازماندهی مشترک مبارزه علیه اخراج و برای هماهنگی فعالیت هایشان در مبارزه علیه سرمایه باشد.

۲۹- ضوابط پراتیک مبارزاتی را می توان و باید مطابق با شرایط و ویژگی های محلی تکمیل کرد و تغییر داد. آنچه اهمیت دارد اینست که احزاب کمونیست دقیقاً یک موضع مبارزاتی ضد تفرقه و انشعاب اتخاذ کنند و هر چه از دستشان برمی آید انجام دهند تا سیاست اخراج کردن ها را که در رابطه با آغاز بهم پیوستن انترناسیونال های دو و دوونیم بطرز محسوسی تقویت شده، دچار شکست گردانند. در مبارزه علیه اخراج هیچ وسیله و شیوه قطعی و جهانشمولی وجود ندارد. در این مورد احزاب کمونیست می توانند با وسایل و شیوه هایی به مبارزه بپردازند که بنظرشان برای رسیدن به این هدف مناسب ترند: تصرف سندیکاها و احیای وحدت سندیکایی درهم شکسته شده.

۳۰- کمونیست ها باید از درون فدراسیون های بین المللی مربوط به هر یک از صنایع، مبارزه توانمندانه ای را علیه اخراج سندیکا های انقلابی گسترش دهند. احزاب کمونیست نمی توانند و نباید تماشاگر منفعل اخراج سندیکا های انقلابی باشند. آنها فقط باین دلیل که این سندیکاها انقلابی هستند. کمیته های بین المللی ترویج در هر یک از صنایع، که بوسیله انترناسیونال سندیکایی سرخ ایجاد شده اند، باید از حمایت وسیع احزاب کمونیست برخوردار شوند، باین ترتیب که همه نیروهای انقلابی موجود را بمنظور مبارزه برای تشکیل فدراسیون های بین المللی واحد برای هر یک از صنایع، گردهم آورند. تمامی این مبارزه باید تحت

لوای پذیرش همه سندیکاها بدون در نظر گرفتن گرایش‌ها و جریان‌های سیاسی‌شان در یک سازمان بین‌المللی واحد صنعتی، انجام شود.

### نتیجه‌گیری

چهارمین کنگره انترناسیونال کمونیست، با دنبال کردن راه‌خویش بسوی تصرف سندیکاها و مبارزه علیه سیاست انشعاب و تفرقه‌ر فرمیست‌ها، رسماً اعلام می‌کند که اگر هم طرفداران آمستردام به‌اخراج متوسل نشوند و اگر هم به کمونیست‌ها امکان مبارزه ایدئولوژیک برای [ترویج] اصول-یشان در درون سندیکاها را بدهند، کمونیست‌ها باز هم بعنوان اعضای منضبط در صفوف سازمان واحد مبارزه خواهند کرد و همیشه در همه برخوردها و کشمکش‌ها با بورژوازی، پیشاپیش همه گام بر خواهند داشت.

چهارمین کنگره انترناسیونال کمونیست اعلام می‌کند که همه احزاب کمونیست باید تمامی کوشش خود را بکار برند تا از انشعاب و تفرقه در سندیکاها جلوگیری کنند، و باید هر چه از دستشان برمی‌آید انجام دهند تا بتوانند وحدت از دست رفته سندیکایی در برخی از کشورها را دوباره تشکیل داده و موجبات پیوستن جنبش سندیکایی کشورهای خود به انترناسیونال سندیکایی سرخ را فراهم آورند.

## کار تعاونی

[...]

الف) ما جنبش تعاونی را بعنوان یکی از نیروهای متحول گرداننده جامعه حاضر، جامعه‌ای که برآشتی ناپذیری طبقات بناشده، برسمیت می‌شناسیم. قابلیت عظیم تعاونی‌ها اینست که در پراتیک می‌توانند نشان دهند که نظام کنونی مستبد و فلاکت آور انقیادکاد توسط سرمایه را می‌توان منسوخ کرد و نظام جمهوری اتحادیه تولیدکنندگان آزاد دپراسر را جانشین آن ساخت.

ب) اما جنبش تعاونی که محدود به شکل‌هایی بسیار کوچک از انکشافی است که بردگان مزدبگیر منفرد بوسیله درهم آمیختن می‌توانند بوجود آورند، به تنهایی قادر نیست جامعه سرمایه‌داری را متحول گرداند. برای تبدیل کردن تولید اجتماعی بديك نظام وسیع و هماهنگ کارتعاونی، تغییرات اجتماعی عمومی ضروری و اجتناب ناپذیر می‌باشند. تغییرات شرایط عام جامعه، هرگز بدون بکارگرفتن نیروهای سازمان یافته جامعه، صورت نخواهند پذیرفت. بنابراین، قدرت حکومتی که از چنگ سرمایه داران و الهکین ارضی بیرون کشیده شد، باید بوسیله خود طبقات کارگر اداره شود.

پ) مابه کارگران توصیه می کنیم که بیشتر به تعاونی تولید و کمتر به تعاونی مصرف بپردازند. تعاونی مصرف فقط بر سطح نظام اقتصادی کنونی ضربه می زند، تعاونی تولید پایه این نظام را مورد هجوم قرار می دهد.

ت) مابه همه شرکت های تعاونی کارگری توصیه می کنیم که بخشی از سرمایه خود را به ترویج اصول خویش اختصاص دهند، ابتکار عمل [ایجاد] شرکت های تعاونی را بدست گیرند و این کار ترویجی را هم بطور شفاهی و هم بوسیله نشریات به پیش برند.

ث) بمنظور جلوگیری از استحاله شرکت های تعاونی کارگری به شرکت های تعاونی متداول بورژوازی (شرکت های با مسئولیت محدود\*) هر کارگر مشغول بکار، چه عضو شرکت باشد و چه نباشد، باید دستمزد واحدی دریافت کند. بعنوان راه حلی صرفاً موقتی ما با پرداخت سودی بسیار جزئی به اعضای شرکت موافقیم.

تلخیص از «گزارش شورای مرکزی» انترناسیونال  
اول د نخستین کنگره آن در ژنو، ۳ تا ۸ سپتامبر ۱۸۶۶.  
به نقل از:

*Le premiere Internationale,*  
*Union Generale d' Editions. 10-18. 1976*

---

\* *Societe' en commandite*، شرکت بالمضاربه یا شرکتی که سرمایه از یکی  
و کار از دیگری است. م.

از قطننامه‌های سومین کنگره انترناسیونال کمونیست  
(سوم)، ژوئن ۱۹۲۱.

### تزهایی درباره عملکرد کمونیست‌ها در تعاونی‌ها

۱) در دوران انقلاب پرولتری تعاونی‌های انقلابی باید دو هدف برای خود قائل شوند:

الف) کمک به کارگران در مبارزه‌شان برای تصرف قدرت سیاسی؛  
ب) در آنجائیکه این قدرت قبلاً بوسیله طبقه کارگر تصرف شده، کمک به کارگران در سازماندهی جامعه سوسیالیستی.

۲) تعاونی‌های قبلی در مسیر فرمیسم حرکت می‌کردند و بهرنحوی که بود از مبارزه انقلابی در همه اشکالش احتراز می‌جستند. آنها ایده ورود تدریجی به «سوسیالیسم» بدون گذشتن از دیکتاتوری پرولتاریا را موعظه می‌کردند.

تعاونی‌های قدیمی بی‌طرفی سیاسی را موعظه می‌کنند، در حالیکه در واقعیت آن‌ها تبعیت خود از سیاست بورژوازی امپریالیست را تحت این لوا پنهان می‌دارند.

انترناسیونالیسم آن‌ها فقط در حرف وجود دارد. در واقع آن‌ها همکاری طبقه کارگر هر کشور با بورژوازی آن کشور را جانشین تعاون بین‌المللی کارگران می‌سازند.

با سیاست‌هایی از این نوع، تعاونی‌های قدیمی نه تنها به انکشاف

انقلاب یاری نمی‌رسانند، بلکه مانع آن می‌شوند، و نه تنها به پرولتاریا در مبارزه اش کمک نمی‌کنند، بلکه مزاحم وی می‌گردند.

۳) شکل‌های مختلف تعاونی در هیچ مقیاسی نمی‌توانند به اهداف انقلابی پرولتاریا خدمت کنند. تعاونی‌های مصرف مناسب‌ترین شکل برای این منظور می‌باشند. اما حتی در میان آن‌ها نیز تعاونی‌های بسیاری موجودند که عناصر بورژوازی را گردهم می‌آورند. این تعاونی‌ها هرگز در مبارزه انقلابی پرولتاریا در کنار وی قرار نخواهند گرفت. فقط تعاون کارگری در شهر و روستا می‌تواند دارای چنین خصلتی باشد.

۴) وظیفه کمونیست‌ها در جنبش تعاونی بشرح زیر است: ۱) ترویج ایده‌های کمونیستی، ۲) تبدیل تعاونی به ابزار مبارزه طبقاتی، بدون آنکه تعاونی‌های گوناگون را از مجامع مرکزی‌شان جدا سازند. کمونیست‌ها باید در همه تعاونی‌ها جناح‌های سازمانیافته تشکیل دهند و در پی تشکیل یک مرکز تعاونی کمونیستی در هر کشور باشند. این مجامع و مرکزشان باید پیوندی فشرده با حزب کمونیست و نمایندگان آن در تعاونی داشته باشند. همچنین مرکز باید اصول تاکتیک کمونیستی در جنبش تعاونی در سطح کشور را آماده و این جنبش را رهبری و سازماندهی کند.

۵) اهداف عملی‌ایکه تعاونی انقلابی غرب هم اکنون باید در پی آن‌ها باشد، در جریان عمل روشن خواهند شد، لیکن اکنون هم می‌توان از چندتایشان نام برد:

الف) ترویج ایده‌های کمونیستی بوسیله نشریه و بطور شفاهی، فعالیت برای در آوردن تعاونی‌ها از زیر رهبری و نفوذ بورژوازی و اپورتونیست‌ها.

ب) نزدیک کردن تعاونی‌ها به احزاب کمونیست و به سندیکا‌های

انقلابی. مشارکت دادن تعاونی‌ها بطور مستقیم و غیر مستقیم در مبارزه سیاسی با شرکت در تظاهرات و فعالیت‌های سیاسی پرولتاریا. حمایت مادی از احزاب کمونیست و نشریاتشان. حمایت مادی از کارگران در حال اعتصاب و یا کارگرانی که بعلت بسته شدن کارخانه توسط سرمایه‌داران در وضع نامساعدی قرار گرفته‌اند.

پ) مبارزه با سیاست امپریالیستی بورژوازی، وبخصوص مداخله در امور روسیه شورایی وسایر کشورها.

ت) ایجاد روابط نه فقط فکری وسازمانی بلکه همچنین روابط کاری میان تعاونی‌های کارگری کشورهای مختلف.

ث) درخواست انعقاد فوری قراردادهای تجارتنی و جریان یافتن روابط تجاری با روسیه شورایی وسایر جمهورهای شورایی.

ج) شرکت هرچه وسیع‌تر در مبادلات تجاری با این جمهوری‌ها. ج) شرکت در بهره‌برداری از منابع طبیعی این جمهوری‌ها با برعهده گرفتن انجام امتیازنامه‌هایی در سرزمین‌های مزبور.

۶) پس از پیروزی انقلاب پرولتری، تعاونی‌ها باید کاملاً توسعه یابند.

تجربه روسیه شورایی امکان می‌دهد برخی ویژگی‌های مشخص را در این مورد طرح کنیم:

الف) تعاونی‌های مصرف باید به توزیع فرآورده‌ها بنابر برنامه‌های حکومت پرولتری پردازند. این عملکرد به تعاونی‌ها پیشرفتی خواهد داد که تاکنون برایشان ناشناخته بوده است.

ب) تعاونی‌ها باید بعنوان پیوند ارگانیک میان بهره‌برداری‌های منفرد خرده تولیدکنندگان (دهقانان و افزارمندان [پیشروان]) وبخش‌های اقتصادی دولت پرولتری عمل کنند. بخش‌های اخیر به واسطه تعاونی-



ها، کار این خرده بهره برداری‌ها را مطابق با برنامه‌ای جامع رهبری خواهند کرد. بخصوص، تعاونی‌های مصرف خوار و بار و مواد غذایی و مواد اولیه را از خرده تولید کنندگان دریافت کرده و آن‌ها را در اختیار مصرف کنندگان و دولت قرار خواهند داد.

پ) تعاونی‌های تولید می‌توانند خرده تولید کنندگان را در کارگاه‌ها و یا مجتمع‌های بهره برداری بزرگ اشتراکی که امکان استفاده از ماشین آلات و اجرای اقدامات تکنیکی تکمیلی را بوجود می‌آورند، سازمان دهند. باین ترتیب تعاونی‌های تولید به تولید خرد آن پایه‌ای را خواهند بخشید که امکان خواهد داد تا بر آن مبنا تولید سوسیالیستی بنا شود و خرده تولید کنندگان از طرز تفکر فردگرایانه دست برداشته و روحیه کار دسته جمعی در ایشان انکشاف یابد.

۷) با توجه به نقش عظیمی که تعاونی‌های انقلابی باید در جریان انقلاب پرولتری ایفا کنند، سومین کنگره انترناسیونال کمونیست به احزاب، گروه‌ها و سازمان‌های کمونیستی خاطر نشان می‌سازد که ایشان باید توانمندانه به کار برای ترویج ایده تبدیل تعاون و مجامع تعاونی به ابزار مبارزه طبقاتی ادامه داده و تعاونی‌ها را همراه با سندیگاه‌های انقلابی در يك جبهه متحد متشکل سازند.

کنگره به کمیته اجرایی انترناسیونال ماموریت می‌دهد که به تشکیل يك بخش تعاونی مخصوص عمالی کردن برنامه مذکور در فوق بپردازد. علاوه بر این، بخش مزبور باید در صورت لزوم کنفرانس‌ها و کنگره‌هایی را برای تحقق بخشیدن به ماموریت انقلابی تعاونی‌ها در انترناسیونال، فراخواند.

## قطعنامه سومین کنگره انترناسیونال کمونیست درباره فعالیت در تعاونی‌ها

سومین کنگره انترناسیونال، کمیته اجرایی را موظف می‌داند تا بخشی تعاونی را ایجاد کند. این بخش باید بر اساس ضروریات به تدارک مقدمات دعوت گروههایی‌های مشورتی، کنفرانس‌ها و کنگره‌های تعاونی بین‌المللی در انترناسیونال برای عملی کردن اهداف مذکور در تزه‌ها، بپردازد.

علاوه بر این، بخش تعاونی باید اهداف پراتیک زیر را در مقابل خود قرار دهد:

الف) تقویت فعالیت تعاونی زحمتکشان روستایی و صنعتی با تشکیل تعاونی‌های پیشه‌وران نیمه پرولتر و بارساندن زحمتکشان به این حد که جهت صحیح و بهبودی بهره‌برداری خویش را در کار اشتراکی بجویند.

ب) مبارزه برای قراردادن توزیع محصولات غذایی و فرآورده‌های مصرفی در اختیار تعاونی‌ها در هر دولتی.

پ) ترویج اصول و شیوه‌های تعاون انقلابی و رهبری فعالیت تعاون پرولتری در جهتی که بصورت تکیه‌گاه مادی طبقه کارگر رزمنده درآید.

ت) مساعدت به استقرار روابط تجاری و مالی بین‌المللی میان تعاونی‌های کارگری و سازماندهی تولید اشتراکی در میان آنان.

چهارمین کنگره انترناسیونال کمونیست.

نوامبر ۱۹۲۲

### قطعنامه راجع به تعاونی

طی سال‌های قبل از جنگ جهانی و در جریان این جنگ، تعاونی تقریباً در همه کشورهای پیشرفت عظیمی کرد و توانست توده‌های وسیع کارگر و دهقان را در صفوف خویش جای دهد. هجوم تقریباً جهانشمول سرمایه، کارگران و بویژه کارگران زن را وامی‌دارد که بیشتر از پیش به ارزیابی کمکی که تعاونی مصرف می‌تواند به ایشان برساند، بپردازند.

رهبران کهنه کار سوسیال فرمیست مدتهاست که بخوبی به اهمیت تعاونی برای اهداف خویش واقف شده‌اند. آنها در سازمان‌های تعاونی استقرار یافته و از درون آگاهی توده‌های کارگر را مسموم می‌کنند و حتی آگاهی و فعالیت کارگران دارای روحیه انقلابی را نیز متزلزل می‌سازند. از طرف دیگر، احزاب سوسیال دموکرات که رهبری جنبش تعاونی را در دست دارند، در برخی از کشورها احتیاجات مالی و مادی ضروری برای حمایت از احزاب خویش را از صندوق تعاونی‌ها کش می‌روند. این احزاب تحت لوای بی‌طرفی سیاسی، از بورژوازی و سیاست امپریالیستی‌اش حمایت می‌کنند.

رؤسای کهنه کار تعاونی‌ها که رهبری جنبش تعاونی را در تصاحب

خود دارند، نمی‌توانند و یانمی‌خواهند نه شرایط اجتماعی نوین و اهداف نوین تعاونی را درک کنند و نه به تهیه و تدارک شیوه‌های کاری نوین بپردازند. آنها که نمی‌خواهند از اصول تعاونی خویش که در اثر مرور زمان کهنه شده دست بردارند، حتی کار صرفاً اقتصادی و در عین حال هر تعاونی را درهم می‌شکنند.

وبلاخره، این رهبران برای آماده ساختن پرولتاریا بمنظور انجام وظایف عظیمی که بهنگام تصرف قدرت برعهده‌اش قرار خواهد گرفت، هیچ عملی انجام نمی‌دهند.

همه این اوضاع و احوال کمونیست‌ها را بر آن می‌دارد تا تعاونی را از چنگ این سوسیال میهن پرستان بدر آورده و آن را از صورت ابزار نوکران بورژوازی بصورت ابزار پرولتاریای انقلابی متحول سازند.

سومین کنگره انترناسیونال کمونیست تزهایی راجع به عملکرد کمونیست‌ها در تعاونی را به تصویب رسانده بود. تجربه یکسال و نیمه اخیر صحت این تزها را نشان داده است. کنگره چهارم نیز آن تزها را مورد تأیید دوباره قرار می‌دهد و از همه احزاب، گروه‌ها و سازمان‌های کمونیستی مصرانه می‌خواهد که به کار در تعاونی‌ها بپردازند. همچنین کنگره چهارم از ارگان‌های انتشاراتی می‌خواهد که در سلسله نشریات خود بقدر کافی مسایل تعاونی را مورد بررسی قرار دهند.

برای تکمیل تزهای قبلی، کنگره چهارم بر موارد زیر تأکید می‌

گذارد:

۱- ضرورت حیاتی عملی کردن قطعنامه بوسیله همه احزاب کمونیست. این قطعنامه همه اعضای حزب را موظف می‌داند که اعضای تعاونی‌ها بوده و در آنها از خط‌مشی کمونیستی دفاع کنند. در هر یک از تعاونی‌ها، اعضای کمونیست تعاونی باید يك هسته قانونی یا غیر علنی

تشکیل دهند. همه هسته‌ها باید در فدراسیون ناحیه‌ای یا ملی مجتمع شده و بخش تعاونی کمیته اجرایی انترناسیونال کمونیست را در رأس خود قرار دهند.

هدف این هسته‌ها عبارتست از برقراری پیوند باتوده‌های کارگر عضو تعاونی، انتقاد نه‌تنها از اصول بلکه بخصوص از عملکرد تعاونی-های قبلی در میان این کارگران، و سازماندهی همه توده‌های ناراضی بمنظور ایجاد یک جبهه واحد مبارزه علیه سرمایه و دولت سرمایه‌داری، در تعاونی. همه مسایل ملی کمونیست‌های عضو تعاونی باید بوسیله بخش تعاونی انترناسیونال کمونیست تابع این انترناسیونال گردد. اما کمونیست‌های عضو تعاونی نباید در پی منفرد کردن اعضای انقلابی یا متعلق به اپوزیسیون تعاونی باشند، زیرا این نحوه عمل کردن نه فقط به تحلیل رفتن قوای شان، بلکه همچنین به تضعیف تماس اعضای انقلابی تعاونی با توده‌های وسیع کارگر منجر خواهد شد. همین دلایل نیز کمونیست‌ها را موظف می‌دارد تا از انجام کاری که باعث خروج شرکت‌های تعاونی ملی از «اتحاد بین‌المللی تعاونی‌ها» بشود، خودداری کنند. در مقابل کمونیست‌ها باید خواهان پیوستن و پذیرش همه تعاونی‌های ملی‌ای که در آن‌ها اکثریت را دارا هستند و هنوز به عضویت اتحاد مزبور در نیامده‌اند، به این اتحاد بشوند.

۲) اعضای کمونیست تعاونی‌ها، و نیز کمیته‌های مرکزی احزاب کمونیست، باید قویاً به مبارزه علیه توهمی پردازند که بنا بر آن تعاونی می‌تواند فقط بانیروی خود و بارسوخ بطئی در سرمایه‌داری، بدون تصرف قدرت بوسیله پرولتاریا، به رژیم سوسیالیستی دست یابد. توهم دیگر اینست که گمان شود تعاونی قادر است با استفاده از همان شیوه‌های کهنه قبلی، در وضعیت طبقه کارگر بهبودی مهمی بوجود آورد. مبارزه علیه

اصل باصطلاح بی‌طرفی سیاسی، که حمایت آشکار یا پنهان از سیاست بورژوازی و نوکرانش را در بردارد، نیز از اهمیت کمتری برخوردار نیست. این مبارزه را نباید فقط در شکل ترویج سیاسی انجام داد؛ بلکه همچنین باید با مشارکت دادن تعاونی در مبارزه سیاسی و اقتصادی که اینک بوسیله احزاب سیاسی و سندیکاهاى سرخ بمنظور دفاع از منافع کارگران انجام می‌گیرد، مبارزه مزبور را به پیش برد. در این رابطه می‌توان برای مثال از مبارزه علیه بالا رفتن مالیات‌ها، بویژه مالیات‌های غیرمستقیم که پرداختشان بر عهده مصرف‌کننده است، از مبارزه علیه مالیات‌های تصاعدی یا مخصوص بر تعاونی‌ها و بر عملکرد [درآمد سالیانه]، از مبارزه علیه گرانی هزینه زندگی، از پافشاری برای واگذاری کار توزیع فرآورده‌های دارای درجه اول اهمیت به تعاونی‌های مصرف‌کارگری، از مبارزه علیه هپلیتاریسم که باعث بالا رفتن مخارج دولت و در نتیجه افزایش مالیات‌ها می‌شود، از مبارزه علیه سیاست مالی جنون‌آمیز دولت‌های سرمایه‌داری که به پایین آمدن مبادله منجر می‌گردد، از مبارزه علیه معاهده ورسای، از مبارزه علیه فاشیسم که در همه جا سازمان‌های تعاونی را به ورشکستگی می‌کشاند، از مبارزه علیه خطرات جنگ، از مبارزه علیه مداخله در روسیه شورایی، از مبارزه برای انعقاد قراردادهای تجارتي با روسیه شورایی و ... نام برد.

اعضای کمونیت تعاونی‌ها باید بکوشند در این مبارزات، سازمان‌های تعاونی را در کنار احزاب کمونیست و سندیکاهاى سرخ قرار دهند و باین ترتیب جبهه واحد پرولتاریا را واقعیت بخشند.

اعضای کمونیست تعاونی‌ها باید از سازمان‌های تعاونی خویش بخواهند که به قربانیان ترورهای سرمایه‌داری، به اخراج شدگان و نظایر این‌ها کمک کنند. این کمونیست‌ها باید پیگیرانه خواهان سازماندهی کار

ترویجی در شرکت‌های تعاونی باشند و به انجام این کار پردازند.

۳- **پیموازه** این مشارکت توانمندان در مبارزه سیاسی و اقتصادی پرولتاریای انقلابی، کمونیست‌های عضو تعاونی باید در سازمان‌های خویش به فعالیت صرفاً تعاونی نیز پردازند تا بتوانند این فعالیت را با شرایط نوین و وظایف جدید پرولتاریا منطبق سازند: اتحاد شرکت‌های کوچک مصرفی، چشم‌پوشی از اصول کهنه توزیع پس‌پرداخت‌ها، سودها، و استفاده از این پس‌پرداخت‌ها و سودها برای تقویت توانایی تعاونی، ایجاد یک وجه ویژه حفاظت از اعتصابیون بوسیله این سودها، دفاع از منافع کارمندان تعاونی، و مبارزه علیه آنچنان وامی از بانک‌ها که می‌تواند برای تعاونی خطرناک باشد. هنگامیکه قرار است سهام تعاونی افزایش یابد، کمونیست‌های عضو تعاونی باید خواستار آن شوند که کارگرانی که نمی‌توانند سهام را پردازند از شرکت اخراج نشوند و شرایط سهل‌تری برایشان در نظر گرفته شود. هسته‌های کمونیستی تعاونی‌ها باید عملکرد خود را به عملکرد سازمان‌های کارگری و جوانان کمونیست پیوند دهند تا بتوانند به کمک نیروی متحد کارگران و جوانان، کار ترویجی تعاونی منطبق با اصول کمونیستی را به پیش ببرند. ضروری است که در تعاونی‌ها، علیه بوروکراسی، که با مخفی شدن در پس‌شعارهای دموکراتیک اصول دموکراتیک را تبدیل به جملاتی میان‌تهی کرده، به میل خود و بدون هیچ کنترلی دست به عمل می‌زند، از فراخواندن گردهمایی‌های عمومی می‌پرهیزد و توده‌های کارگر سازمان‌یافته در تعاونی‌ها را بحساب نمی‌آورد، مبارزه‌ای نیرومند آغاز گردد. و سرانجام لازمست که هسته‌های کمونیستی تعاونی‌ها اعضای خود را بدون مستثنی کردن زنان در کمیته‌های رهبری و ارگان‌های کنترل داخل کنند و کمونیست‌ها را به آگاهی‌ها و شایستگی‌های ضروری برای رهبری تعاونی‌ها، مسلح سازند.